

جهانی‌شدن و نظام بین‌الملل

محمد رضا دهشیری¹

تاریخ دریافت: 1392/12/10 تاریخ پذیرش: 1393/1/20

چکیده

مقاله حاضر درصدد بررسی تأثیر جهانی‌شدن به‌عنوان متغیری مستقل بر نظام بین‌الملل، به‌عنوان متغیر وابسته است. نویسنده بر این اعتقاد است که جهانی‌شدن به‌دلیل سرعت تحولات و گشتار در فرایندها موجب شده که نظام بین‌الملل به‌ویژه پس از فروپاشی نظام دو قطبی، همچنان در حالت گذار و انتقالی باقی بماند. این مهم از آن‌روست که نخست ماهیت قدرت متحول شده، (گرچه همچنان نوعی نوسان بین چهره چهارم قدرت، یعنی قدرت گفتمانی یا قدرت نرم از یک سو و قدرت هوشمند از سوی دیگر وجود دارد)؛ دوم، نوع و تعداد بازیگران، به‌گونه‌ای تحول یافته که علاوه بر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، بازیگران منطقه‌ای نیز به ایفای نقش می‌پردازند؛ همچنین در کنار دولت‌ها، نهادهای مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، سازمان‌های بین‌الدول بین‌المللی، نهادهای چند جانبه غیر رسمی، احزاب، رسانه‌ها، قومیت‌ها، سندیکاها، شرکت‌های چند ملیتی، افراد و افکار عمومی بین‌المللی نیز، نقش آفرین شده‌اند که در مجموع موجب چند ضلعی شدن نظام بین‌الملل شده است؛ بنابراین با توجه به فرسایش حاکمیت دولت‌ها در کنار کم‌رنگ شدن مرزها، شاهد تغییر ظرف فعالیت و کارکرد دولت‌ها در فضای تعامل و رقابت با بازیگران فراملی و فروملی هستیم؛ سوم، ماهیت میان‌کنش بین بازیگران، به‌گونه‌ای تغییر یافته که فضای رقابت - همکاری بر روابط میان آن‌ها در "نظام بین‌الملل معتدل" حاکم شده، و اهمیت یافتن شبکه‌های مجازی در فضای "شفافیت فزاینده"، اولویت را به فرایندها در مقایسه با ساختارها داده است. مضافاً این‌که فرایندهای افقی و "از پایین به بالا" نیز بر نظام تصمیم‌گیری جهانی تأثیرگذاراند. بدین ترتیب با توجه به ماهیت متحول و فرایندی نظام بین‌الملل و با عنایت به هم‌پیوندی کنش‌گران و پیچیدگی تعاملات فزاینده آنان در دنیای وابستگی متقابل نامتقارن، هنوز نظمی مستقر شکل نگرفته، و به‌دلیل تأثیرهای جهانی شدن، نظام بین‌الملل همچنان در حالت گذار، انتقالی و سیال قرار دارد.

کلید واژه‌ها: جهانی‌شدن، نظام بین‌الملل، ماهیت قدرت، بازیگران منطقه‌ای بین‌المللی، رقابت - همکاری

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

¹-عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل

جهانی‌شدن به‌عنوان موضوعی عمده در روابط بین‌الملل، ظرف چند دهه اخیر موجب بروز تغییراتی شگرف در نظام بین‌الملل شده است. این پدیده چند وجهی، چند لایه و چند جانبه، آثار و پیامدهای قابل توجهی را بر نظام بین‌الملل در بر داشته که برخی از آن آثار و پیامدها از این قرارند: تشدید تعامل‌های فرامرزی، وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات و پیوندهای بین‌المللی، تغییر در ماهیت قدرت، تنوع در نوع و تعداد بازیگران، گسترش حیطه‌ها و عرصه‌های تعاملات بین‌المللی و گشتار در نحوه تأثیرگذاری بازیگران بر فرایندهای تصمیم‌گیری در روابط بین‌الملل.

در این رهگذر، مهم‌ترین تأثیر جهانی‌شدن به‌عنوان متغیری مستقل بر نظام بین‌الملل، به‌عنوان متغیر وابسته آن است که انتقالی شدن نظام بین‌الملل را سبب گردیده است. واقعیت آن است که در پی فروپاشی نظام دو قطبی و اضمحلال ابر قدرت شرق، گمانه زنی‌های بسیاری در مورد ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل صورت پذیرفته است. برخی چون ساموئل هانتینگتون، نظام نوین بین‌الملل را "تک - چند قطبی"¹ دانسته‌اند (Huntington, 1999:34-35)، برخی چون رونالد رابرتسون، آن را به "جهانی - محلی شدن"² تعبیر کرده‌اند (Robertson, 1995:25-44) و برخی چون کیوهن و جوزف نای، ماهیت آن را نظام بین‌الملل پیچیده و نامتقارن ارزیابی کرده (Keohane & Nye, 1997:122-132)، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (و مقام معظم رهبری)، از این مقطع به "پیچ بزرگ تاریخی" تعبیر کرده‌اند، که در آستانه تحول عظیم قرار دارد (مقام معظم رهبری، 1390/11/10)، و نویدبخش یک نظام چند وجهی است که در آن قطب‌های سنتی قدرت، جای خود را به مجموعه کشورها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های متنوع و با خاستگاه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌دهند (مقام معظم رهبری، 1391/6/9). از نظر ایشان، وضعیت امروز دنیا، وضعیت تحول است، و جهان در حال تبدیل به شکل جدید و هندسه‌ای جدید است. تحولات امروز از جنس تغییر شکل عمومی دنیا است (مقام معظم رهبری، 1391/5/22). به نظر ایشان، در جهان در حال گذار کنونی، انتظار می‌رود که نظامی نوین در حال تولد یافتن باشد (مقام معظم رهبری، 1391/6/9) به گونه‌ای که جابه‌جایی تدریجی قدرت، می‌تواند دست‌مایه گذار به نظامی عادلانه و انسانی قرار گیرد (مقام معظم رهبری، 1391/6/9)

واقعیت این است که در عصر جهانی‌شدن، نظام بین‌الملل وارد مرحله جدیدی شده و شرایط به‌نحوی شتابان در حال جهش است. در چنین دوره انتقالی و سیال در نظام بین‌الملل، بازی بزرگی در حال شکل‌گیری است. بروز بی‌ثباتی‌های عدیده در مناطق مختلف جهان، رقابت گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های مختلف در فضای چند گفتمانی و چند

1. Uni – multipolar System
2. Glocalization

پارگی، ورود قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به بازی ائتلاف قدرت یا ائتلاف گفتمانی و تلاش آن‌ها برای بازسازی و برسازی خود به منظور کسب سهم بیشتر در نظام آتی بین‌الملل، حکایت از آن دارد که جهان در این پیچ تاریخی، آستن شکل‌گیری نظامی سیال و شاهد تغییراتی عمیق در دوران گذار از نظام بین‌الملل وستفالیایی به عصر پساوستفالی است (Mittleman & Johnson, 1999:115-116).

در این رهگذر، سرعت شتابان حوادث و تحولات و اهمیت کلیدی زمان در عصر جهانی‌شدن، موجب سیالیت نظام بین‌الملل شده، به گونه‌ای که کمتر انتظار می‌رود نظامی مستقر شکل بگیرد. ویژگی دوران گذار و سرعت و شتاب تحولات به اندازه‌ای است که نظام بین‌الملل در حال گشتار متداوم است؛ به علاوه، حاکمیت پارادایم پسا ساختارگرایی بر روابط بین‌الملل و غلبه رویکرد نسبت‌گرایی و نبود قطعیت¹ در عصر جهانی‌شدن نیز موجب تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل شده است. در واقع این سیالیت در "نظام بین‌الملل در حال تغییر"، ناشی از دیالکتیک اموری به ظاهر متضاد است که در نهایت، منجر به بروز سنتزی معین و مشخص نشده است. این امور به ظاهر متضاد، می‌تواند شامل دیالکتیک عام و خاص، نیروهای گریز از مرکز و گرایش به مرکز، بازیگران فراملی، ملی و فراملی، تأثیرگذاری عمودی یا افقی، تأثیرگذاری از بالا به پایین یا از پایین به بالا، سیاست علیا و سیاست سفلا، تک قطبی و چند قطبی، یک‌جانبه‌گرایی و چند جانبه‌گرایی، رقابت و همکاری، یکپارچگی و گسست، جهانی‌شدن، منطقه‌ای‌شدن و محلی‌شدن، میان‌کنش عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و سیاست، جهان وطن‌گرایی و ملی‌گرایی، ساختارهای رسمی و غیر رسمی قدرت، دین‌گرایی و سکولاریسم، درون و برون، دولت و جامعه مدنی، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، واقعیت و فرا واقعیت، اندیشه و تصویر، سیاست‌های اعلامی و اعمالی، انقلابی‌گری و محافظه‌کاری، ثبات و هرج و مرج، وحدت و کثرت، تمایزگرایی و تعامل‌گرایی، و مواردی از این دست در سه عرصه بازیگران²، عوامل³ و عرصه‌ها⁴ باشد، که همواره در حال رقابت برای تحکیم و تثبیت نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند. در چنین فرایند رقابت - همکاری⁵، هنوز نظامی قطعی یا مستقر که بیانگر غلبه یک روند بر سایر روندها، یا استیلای یک بازیگر بر سایر بازیگران را در پی داشته باشد، تحقق نیافته است. باقی ماندن نظام بین‌الملل در این وضعیت سیال و انتقالی که متأثر از فضای جهانی‌شدن است، موجب شده که امور بینابینی از اهمیت بیشتری برخوردار شوند، و میان‌کنش بازیگران، عوامل و عرصه‌ها در هر مقطع به صورت موردی و محدود، تعیین کننده وضعیت آن دوران باشد. از این‌روست که در شرایط کنونی، اهمیت فرایندها بیش از ساختارها شده،

1. Uncertainty
2. Actors
3. Factors
4. Sectors
5. Cooperation

به نحوی که قدرت شبکه‌ای و متعامل، بیش از قدرت انباشتی، و نیز قدرت رابطه‌ای یا ارتباطی، بیش از دارایی‌ها و منابع قدرت¹، از اهمیت برخوردار شده است (Cerny, 2006a:81-111; Cerny, 2012:167-215).

مقاله حاضر تلاش دارد با تجزیه و تحلیل تأثیر جهانی‌شدن بر نظام بین‌الملل، ویژگی‌های نظام بین‌الملل انتقالی، سیال و در حال گذار را از دو جنبه ساختاری و فرایندی مورد بررسی قرار دهد. از جنبه ساختاری، تأثیر جهانی‌شدن بر ماهیت قدرت و نوع و تعداد بازیگران واکاوی می‌شود و از جنبه فرایندی یا کارکردی، نوع تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل و ماهیت میان‌کنش بین بازیگران نظام مذکور مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

مبحث نخست، تأثیر جهانی‌شدن بر ساختار نظام بین‌الملل

جهانی‌شدن نه تنها موجب از بین رفتن تمایز بین درون و برون² شده، بلکه موجبات تولید الگوهای جدید قدرت را فراهم آورده که متضمن تغییراتی عمیق در شیوه‌های رفتار بازیگران و نیز در ساختارهای توسعه یافته در جهان پیچیده کنونی بوده است (Walker, 1993). پیوندهای فرامرزی و ساختارهای چند لایه، چند سطحی و چند مرکزی قدرت در فضای مبتنی بر وابستگی متقابل، موجب شده که قدرت به گونه‌ای فزاینده در عرصه‌های بینابینی و فرا ملی سازمان یابد. در این رهگذر، جریان فراملی قدرت، به جای این که حول منافع ملی و کلان سازمان بیابد، در بخش‌ها و عرصه‌های جزئی و خرد سازمان یافته، و بدین ترتیب، سازمان‌دهی قدرت به گونه‌ای فزاینده به صورت افقی و بر اساس عرصه موضوعی صورت می‌گیرد. با توجه به وجود دولت‌های متلاشی شده³ (Machin & Wright, 1985)، یا دولت‌های از هم پاشیده⁴ (Slaughter, 2004) در عصر جهانی‌شدن، روابط افقی قدرت بین مرزهای ملی از اهمیت فزون‌تری برخوردار شده است (Halperin, 2007). در این رهگذر، نوعی گذار به ابعاد نوظهور قدرت، اصالت یافتن مشخصه‌های فرهنگی، معنایی، هنجاری، گفتمانی و نامتقارن و اشاعه معانی غیرنظامی قدرت مانند قدرت اقتصادی، قدرت تکنولوژیک، قدرت بازیگری و قدرت اجماع‌سازی در عصر جهانی‌شدن، در حال رخ دادن است. ظهور بازیگران غیر دولتی - از سازمان‌ها گرفته تا حتی افراد - و نقش آفرینی آن‌ها در کنار دولت‌ها، یکی از ویژگی‌های دوران انتقالی در نظام بین‌الملل به شمار می‌آید. بدین ترتیب، منابع غیر نظامی قدرت و به ویژه قدرت اقناعی و گفتمان‌های تأثیرگذار جهانی در شکل‌گیری ساختار آتی روابط بین‌الملل نقش برجسته‌ای دارند (مقدمه ظریف در کر و وایزمن، 1392).

-
1. Capabilities
 2. Inside – Outside distinction
 3. Splintered States
 4. Disaggregated States

ارتقای نقش و گستره فعالیت سازمان‌های بین‌المللی بین‌الدول، نهادهای بخش خصوصی، نهادهای مالی جهانی و نهادهای مدنی بین‌المللی، موجب هم پیوندی دولت‌ها در نظام بین‌الملل شده، و وابستگی و نزدیک شدن دولت - ملت‌ها به یکدیگر را سبب گردیده است. پیوستگی متقابل دولت‌ها به یکدیگر و تغییر ظرف فعالیت آن‌ها از تصدی‌گری به تنظیم‌کننده روابط بین نهادهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی، موجب بروز نظم جهانی پساوستفالی از منظر مک‌گرو شده است (Mc Grew, 2008). از چنین نظم متأثر از فرایند جهانی‌شدن، تعبیر مختلفی از قبیل جهان پساتاریخی¹، عصر پسا-صنعتی، عصر انقلاب ارتباطات، جامعه فراصنعتی، عصر اطلاعات، عصر دیجیتال، موج سوم، عصر معرفت، جامعه شبکه‌ها، تمدن چهارم یا تمدن انفورماتیکی مطرح شده که نشانگر تغییر در ماهیت قدرت و نیز در نوع و تعداد بازیگران نظام بین‌الملل است (Gallarotti, 2009).

الف) تغییر در ماهیت قدرت

به‌طور کلی در عصر جهانی‌شدن، "قدرت برای"² مبتنی بر رویکرد پلورالیستی به قدرت (به معنای استفاده از قدرت به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی والاتر) بر "قدرت بر"³ مبتنی بر رویکرد سلسله‌مراتبی به قدرت (به معنای تلقی دستیابی به قدرت و اعمال آن بر شهروندان به عنوان هدف خاص دولت‌ها) غلبه یافته، به‌گونه‌ای که پیشرفت، توسعه و مدرنیزاسیون در خدمت سعادت، رفاه و ثبات اجتماعی، ارزش‌های عمومی و منافع شهروندان قرار می‌گیرد و با توجه به اولویت "قدرت برای" "قدرت بر" از صحنه ظاهر به صحنه عقب حرکت کرده است؛ به‌علاوه، جنبه غیرمستقیم قدرت که در طولانی مدت خود را نشان می‌دهد، بر جنبه مستقیم قدرت که در کوتاه مدت و به‌صورت زودگذر خود را نمایان می‌سازد، ارجحیت یافته است. افزون بر این، جنبه غیر رسمی قدرت که خارج از کنترل دولت‌هاست و اولویت را بر پذیرش مخاطبان و افکار عمومی بین‌المللی قرار داده است، گاه تأثیرگذاری بیشتری نسبت به جنبه رسمی قدرت دارد. ژوزف نای نیز معتقد است که سرشت قدرت در عصر کنونی به‌گونه‌ای تغییر یافته که قدرت نرم جایگزین قدرت سخت شده است (Nye, 2004, 2011)، که همین بیانگر ماهیت "نظام جهانی در حال تغییر" است. به‌رغم آن‌که استفاده از شیوه‌های سنتی قدرت توسط دولت‌ها به‌گونه‌ای فزاینده مشروعیت‌زدایی شده، واژه "قدرت هوشمند"⁴ به‌معنای استفاده از چماق و هویج با بهره‌گیری از قدرت جذاب اقناع، در عین کاربرد قدرت سخت، یعنی نیروی نظامی و اقتصادی، اهمیت یافته است (Gallarotti, 2010).

1. Post – historical world
2. Power to
3. Power over
- 4 Smart Power

واژه قدرت هوشمند که برای نخستین بار از سوی سوزان ناسل¹ در مجله فارین افرز² مطرح شده، حاصل ترکیب منطقی قدرت نرم و قدرت سخت در عصر جهانی شدن است. این ترکیب هوشمندانه، به تناسب نوع تهدیدها، منابع قدرت ملی و فراملی در اختیار، و شرایط عملیاتی محیط هدف بوده، و امری فرایندی و زمان بر است که نیازمند بهره‌مندی از اطلاعات صحیح، دقیق و بهنگام از حریف، محیط و فضای تهدید، ارزیابی صحیح و دقیق توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و منابع قدرت بالقوه و بالفعل قابل بهره‌برداری با منشأ ملی و فراملی است؛ همچنین، عقلانیت منطقی بازیگران با شناخت دقیق توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خودی، انتخاب صحیح ابزارهای ممکن برای اعمال قدرت، تجمع و ترکیب منطقی و کارآمد ابزارها، از مصادیق قدرت نرم و قدرت سخت، ارزیابی صحیح نتایج و پیامدهای پس از عمل به منظور تکمیل دوره تأثیرگذاری تا رسیدن به وضع مطلوب و، رهبری هوشمندانه محیط امنیتی متناسب با نوع، شدت، دامنه و پیامدهای بحران امنیتی است (Nossel, 2004).

قدرت هوشمند با شاخصه‌هایی از قبیل انتقال مفاهیم از طریق سازوکارهای رسانه‌ای، مدیریت و مهندسی افکار عمومی، تصویرسازی مطلوب یا بازسازی چهره و وجهه تخریب شده در فضای کنش داوطلبانه، حکمرانی موفق به روش اقناعی، جلب مشارکت و همکاری سایر کارگزاران و نهادهای بین‌المللی، ائتلاف سازی مکرر با کاربست قدرت نظامی برای کسب نفوذ در کنار بهره‌گیری از قدرت نرم، و سرانجام افزایش قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک، سنجیده می‌شود. از نظر جوزف نای، قدرت اقتصادی به‌عنوان قدرت نرم یا قدرت ساختاری محسوب نمی‌شود، زیرا دارای عناصر قدرت سخت شامل تهدید و اجبار، علاوه بر رشد و توسعه است. نای با تعبیری ملایم تلفیق قدرت اقتصادی با نظامی را مبتنی بر هنجارهای در حال تحول "حفاظت"³ و "حمایت"⁴ می‌داند. (Nye, 2004; Nye, 2006)

به‌رغم اهمیت قدرت هوشمند، نظر به این‌که این قدرت بر نوعی هماهنگ سازی بین قدرت سخت و نرم استوار است، و ماهیت آن بیشتر از جنبه نرم برخوردار است، قدرت نرم همچنان در عصر جهانی شدن اهمیت فزاینده‌ای دارد؛ زیرا جذابیت⁵، ترغیب⁶ و اقناع⁷ ضمن تأثیرگذاری بر ایستارهای احساسی و روان‌شناختی مخاطبان، موجب خودجوش بودن قدرت از پایین به بالا گردیده، و این درحالی است که روزه‌روز نقش و اهمیت قدرت سخت مبتنی بر تحمیل از بالا به پایین در حال کاهش است. گسترش منابع و شبکه‌های ارتباطی موجب شده که در عصر کنونی کنترل و مدیریت

-
1. Suzanne Nossel
 2. Foreign Affairs
 3. Protection
 4. Assistance
 5. Attraction
 6. Endearment
 7. Persuasion

تصویر از اهمیت برخوردار شود. به گفته گالاروتی "جهان در حال تبدیل شدن به جهانی نرم‌تر است. در چنین فضایی، مشروعیت و اعتبار سیاست خارجی یک کشور بستگی زیادی به قدرت نرم ناشی از رشد اقتصادی و نظام دموکراتیک دارد." (Gallarotti, 2010:38) نای بر مفهوم قدرت هدایت و فرماندهی¹ به معنای توانایی سیاست‌گذاران برای سهمیم شدن در ترجیحات و شکل‌دهی به اولویت‌های دیگر سیاست‌گذاران کشورها و تغییر رفتارهای دیگر دولت‌ها تأکید می‌ورزد. وی رویکرد خود را نوعی "واقع‌گرایی لیبرال"² می‌نامد (Nye, 2011:227-228) و معتقد است که به جای تأکید صرف بر "منافع ملی"، نیاز به ارتقای نقش "ارزش‌ها" و ارائه خدمات عمومی³ به نظام بین‌الملل وجود دارد. از نظر نای، بسیاری از ابزارهای قدرت نرم (دیپلماسی عمومی، پخش اخبار، تبادل برنامه‌ها، کمک به توسعه، امدادسانی و مقابله با بلایای طبیعی و تماس‌های مقام‌های کشورهای و لشکری با یکدیگر) حول حکومت‌ها می‌چرخد و هیچ راهبردی یا بودجه‌ای بدون دولت نمی‌تواند قدرت نرم را با قدرت سخت تلفیق کند تا به راهبرد "قدرت هوشمند" برسد (Nye, 2011:226).

جوزف نای با تأکید بر نقش رسانه‌ها، بانک‌ها، تجار و بازارهای مالی فرا ملی، شکل‌گیری "قدرت شبکه‌ای"⁴ را امکان‌پذیر می‌داند (Nye, 2011:226-228)؛ بدین معنا که با توجه به کاهش قدرت دولت و ارتقای نقش گسترده‌ای وسیع از بازیگران در "شبکه‌های پیچیده قدرت"⁵، متکثر و منعطف شدن ایدئولوژی⁶ و مدنی شدن سیاست جهانی⁷، نوعی توزیع قدرت⁸ و پراکندگی⁹ و جابه‌جایی یا از جا در رفتگی قدرت¹⁰ به معنای منحصر نبودن قدرت به یک کشور قدرتمند، بلکه به تعداد بیشتری از بازیگران در عصر جهانی‌شدن، تحقق یافته که "فوکو" آن را ناشی از اهمیت گردش جریان‌های قدرت¹¹ می‌داند (Foucault, 1980). در این میان، اهمیت قدرت مجازی¹² و شبکه‌های فرامرزی قدرت موجب شکل‌گیری قدرت ارتباطی یا رابطه‌ای¹³ میان بازیگران و کارگزاران شده؛ بدین معنا که اگر چهره اول قدرت،

-
1. Command Power
 2. Liberal Realism
 3. Public goods
 4. Network Power
 5. Complex Webs of Power
 6. Pluralization and Flexibilization of Ideology
 7. Civilianization of world politics
 8. Power diffusion
 9. Dispersion
 10. Dislocation of Power
 11. Circuits of Power
 12. Cyber Power
 13. Communicative Power

توانایی تصمیم‌گیری با تکیه بر منابع قدرت یا توانایی‌ها را داشته¹، و چهره دوم قدرت، توانایی تعیین دستور کار بین‌الملل و تأثیرگذاری بر سایر کنش‌گران، و چهره سوم قدرت، توانایی ساختاری به معنای شکل دادن به ترجیح‌ها و خواسته‌های دیگران با هدف ایجاد نتایج مطلوب را داشته باشد، چهره چهارم قدرت، به معنای توانایی گفتمانی یا مولد با تکیه بر قدرت اقناع و با اتکاء به قدرت شبکه‌ای (به‌جای قدرت انباشتی)، چهره اجتماعی و ارتباطی خود را نمایان می‌سازد (Castells, 1996; Cerny, 2006a).

چنین قدرت کنش‌مندی بیشتر بر رفتار سایر کنش‌گران بین‌المللی تأثیرگذار است و بر توانایی تنظیم دستور کار جهانی و مهندسی ترجیح‌ها با اتکا به نهادسازی و تصویرسازی، و نیز به جنبه‌های مثبت ایجابی و جاذبه‌ای قدرت (شامل فرهنگ و ایدئولوژی)، استوار است. قدرت تکوین گفتمان و تأسیس سوژه‌ها و اوبژه‌های انسانی از طریق گفتمان‌سازی و ایجاد رویه‌های گفتمانی، ائتلاف‌سازی کارکردی، گفتمان‌سازی ایدئولوژیک، فرهنگ‌سازی، هنجارسازی، نمادسازی، اسطوره‌سازی و نهادسازی برای ایجاد حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در زمره مؤلفه‌های این قدرت گفتمانی یا مولد، محسوب می‌شود. امروزه، قدرت ارتباطی، عنصر پویای نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که در اثر تعامل‌های فراملی و فرامرزی و توسط شبکه‌های بین‌المللی و بین‌حکومتی، به‌ویژه جامعه مدنی جهانی، سازمان می‌یابد؛ همچنین فرایند باز مهندسی قدرت فراتر از مرزهای دولت‌ها در حال شکل‌گیری است و قدرت به‌گونه‌ای فزاینده، هنوز در اشکال جدید و نطفه‌ای سیاست جهانی در حال تکوین است (Rothman, 2011:49-64).

همکاری متقابل و کنش تعاملی دولت و نهادهای مدنی بر اساس نهادگرایی تعاملی و بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی برای انتقال مفاهیم هم‌بسته‌ساز و متقاعدکننده، از طریق اقدام‌ها و سیاست‌های نمادین در نظام مبتنی بر "وابستگی متقابل پیچیده" که در آن بازیگران دارای قابلیت‌های نامتقارن هستند، موجب اهمیت سرمایه ارتباطی و بالمآل قدرت ارتباطی شده است. در چنین جهان مبتنی بر وابستگی متقابل، کاربرد زور، بیشتر نتیجه‌ای منفی در پی دارد. در واقع، قدرت بین‌المللی باید مدنی² شود و «قدرت برای» جایگزین «قدرت بر» شود تا مؤثرتر و مشروع‌تر در یک دنیای جهانی شده، عمل کند. از این‌روست که جهانی‌شدن موجب تحول در ماهیت و سرشت قدرت شده است.

(Harnisch & Maull, 2001)

1. Capabilities
2. Civilianized

ب) تحول در نوع و تعداد بازیگران

جهان کنونی با ویژگی «معمای جدید امنیتی»¹ از منظر "سرنی" شناخته می‌شود (Cerny, 2000a); بدین معنا که دولت‌ها در حال شکل‌گیری مجدد در اثر پیوندهای پیچیده، فراملی و جهانی - محلی² هستند که حتی رفتار دولت‌ها را نیز دچار تغییر ساخته است. جهانی‌شدن، منجر به ظهور و بروز سیاستی چند مرکزی و چند هسته‌ای³ گردیده که در آن دولت‌ها دیگر به‌عنوان بازیگران واحد در نظام بین‌الملل عمل نمی‌کنند، بلکه به بازیگران غیردولتی، فضای درگیر شدن در فرایندهای سیاسی فرامرزی، فراملی و جهانی - محلی را داده‌اند، تا آن‌جا که حتی شاهد مدنی‌شدن فزاینده روابط قدرت⁴ هستیم. این مهم موجب شده که جاستین روزنبرگ از «امپراتوی جامعه مدنی» در عصر جهانی‌شدن سخن بگوید (Rosenberg, 1994). به‌رغم این فرضیه که «جامعه مدنی جهانی» از «پایین به بالا» در حال توسعه است، اما روابط بین دولت‌ها هنوز بنیاد یا سنگ بنای سیاست جهانی را تشکیل می‌دهد (Pin-Fat, 2005:217-236). با توجه به گشتار اساسی، ولی تدریجی در ساختار نظام بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن که تمایز بین درون و برون روز به روز در حال کم‌رنگ شدن است، شاهد شکل‌گیری یک دولت دوگانه هستیم که هم چهره محاسبه‌پذیری⁵ و هم شفافیت⁶ را داراست (Brenner et al., 2003).

با توجه به جابه‌جایی عمده در قدرت در عصر جهانی‌شدن، بازیگرانی از قبیل سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی یا فراملیتی، سازمان‌های بین‌المللی بین‌حکومتی (IGO) و رسانه‌ها و سندیکاها بین‌المللی، به گونه‌ای هم‌ردیف و هم‌عرض دولت‌ها قرار گرفته‌اند، که می‌توان سخن از قدرت افقی به جای قدرت عمودی به میان آورد. قرن بیست و یکم را می‌توان قرن "متکثرشدن نهادی"⁷ دانست. حکمرانی چندسطحی، گسترش رژیم‌های بین‌المللی، اهمیت نهادهایی از قبیل G20، نهادهای منطقه‌ای، نهادهای فراملی و تراکم شبکه‌های بین‌حکومتی، همگی دولت‌ها را در شبکه‌های قدرت قرار داده‌اند (Brenner, 2004; Slaughter, 2004). این تکثر بازیگران، موجب شده که اقدام‌های نهادی و فرایندهای سیاسی، بیش از پیش در فراسوی مرزهای جغرافیایی در هم تنیده

1. New Security Dilemma
2. Glocal
3. Multinodal Politics
4. Civilianization of Power Relations
5. Accountability
6. Transparency
7. Institutional Pluralization

شوند، که می‌تواند منجر به نبود انسجام در سیاست‌های بازیگران گردد. به‌رغم ناهماهنگی ناشی از تکثر نهادی، گاه شاهد تقارب بازیگران در واکنش به بحران‌ها و چالش‌های فزاینده فراملی هستیم. با وجود این، گشوده شدن گستره‌ای وسیع از فضاها، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ماهیت چند کارکردی و مرکزیت دولت-ملت را تحت‌الشعاع قرار داده و بنیاد قدرت سیاسی را از اساس دچار تحوّل ساخته است. این مهم موجب شده که دولت-ملت‌ها به تدریج توانایی خود را برای تبدیل "توانمندی‌ها" به "قدرت بر" و "قدرت برای" از دست بدهند (Cerny, 2006 b). از منظر "یان آرت شولت" نیز جامعه مدنی جهانی، موجب تغییر شکل جهان به گونه‌ای گردیده که متضمن ارتباطات فرامرزی و نقش‌آفرینی شبکه‌های نامتمرکز و فرامرزی با ویژگی الگوهای داوطلبانه، متقابل و افقی مبادله و ماهیت متنوع و پیچیده ارتباطات جهانی شده است. این شبکه‌ها از سرشت سیال، تغییرپذیر، منعطف و غیر سلسله‌مراتبی برخوردارند و تحرک آن‌ها از طریق تولید اطلاعات سازمان یافته، صورت می‌پذیرد (Scholte, 1999).

اهمیت بازیگران غیردولتی و ساختارهای غیررسمی قدرت در کنار بازیگران دولتی و ساختارهای رسمی و نقش‌آفرینی مردم و افکار عمومی و نهادهای مدنی، دوشادوش دولت‌ها به گونه‌ای است که "جامعه مدنی جهانی" از طریق شبکه‌های هوادار¹ و در روابط نزدیک با رژیم‌های بین‌المللی اجتماعی مدار، به‌ویژه با موضوع‌هایی چون حقوق بشر و امنیت انسانی، موجبات ارتقای آگاهی بین‌المللی و نگرانی جامعه جهانی درباره مسائل عدالت اجتماعی، فقر، فساد و تبعیض را فراهم می‌آورد، و گستره‌ای از ارتباطات رسمی و غیررسمی را توسعه می‌بخشد (Keck & Sikkink, 1998). بدین ترتیب، جامعه مدنی بین‌المللی می‌تواند به‌عنوان نیروی رانشگر و حکمران عمده‌ای برای تغییر دمکراتیک نظم جهانی عمل کند، در صورتی که در عین استقلال عمل از دولت و بازار، فضای فعالیت‌گری برای آن نیز فراهم آید. نظم جهانی دمکراتیک نمی‌تواند متکی به خودجوشی بازار آزاد یا حمایت‌گری قدرت دولتی باشد، بلکه باید جامعه مدنی جهانی اجازه سازماندهی خود در سطح جهانی را برای ایفای نقش عمده در حکمرانی جهانی دارا باشد. این جامعه مدنی، هم نیازمند بازار آزاد، و اقتدار جهانی است تا بتواند هم به کنترل حکومت، و هم بازار، مبادرت نماید. در این صورت، نظم جهانی دمکراتیک می‌تواند تضمین‌کننده همکاری مسالمت‌آمیز بین مردم کشورها براساس درک متقابل و منافع مشترک باشد، مشروط بر آن‌که جامعه مدنی جهانی بتواند نقش خود را به‌عنوان سردمدار "روشنگری جدید" در جوامع معرفتی کنونی، ایفا کند (Scholte, 1999; Higgot et al., 1999).

درچنین فرایندی، دولت‌های مدنی چندجانبه‌گرایی¹ سربرآورده‌اند که اشکال پیچیده‌ی تعامل و همکاری را توسعه می‌بخشند؛ به‌علاوه، دولت رقابتی² که به رقابت بین‌المللی اولویت می‌دهد و نیز دولت تنظیم‌کننده³، جایگزین دولت مداخله‌گر⁴ شده است؛ همچنین "دولت حداقل" به پشتیبانی از فعالیت‌هایی می‌پردازد که می‌تواند در بستر جهانی مفید و موثر واقع شود (Cerny, 2000c).

بدین ترتیب، جهان در حال گذار کنونی، حالتی چندضلعی و چند وجهی دارد که از بازیگرانی متعدد تشکیل شده و به‌صورت افقی به تاثیرگذاری متقابل برای شکل‌دهی به نظم نوین انتقالی می‌پردازد. تکثیر ساختار قدرت و کثیرالاضلاع بودن آن، با توجه به انواع متفاوت بازیگران و ساختارها و تمایز بین سطح قدرت بازیگران در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و گفتمانی، موجب شده که رقابت میان الگوهای حکومتی از قبیل لیبرال دموکراسی و مردم سالاری دینی به‌جای ایدئولوژی‌های سیاسی از اهمیت قابل توجهی برخوردار شود. امکان نقش آفرینی جهان اسلام با توجه به قدرت گفتمانی آن و نیز افزایش نقش و جایگاه بازیگران منطقه‌ای مستقل در مقایسه با بازیگران فرامنطقه‌ای، به‌ویژه در پی گسترش امواج بیداری اسلامی از سال 2011 به بعد، موجب شده که در نظام تک-چند قطبی یا یک-چند مرکزی در حال گذار، جهان اسلام نیز در زمره این چند مرکز قرار گیرد. افزون بر این، در چنین نظام تک-چند قطبی، یک قدرت نمی‌تواند داعیه‌دار رهبری و ابرقدرتی در جهان باشد، بلکه احتیاج به همکاری و همیاری با سایر قدرت‌ها اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای دارد (Gills, 2000).

می‌توان ادعان داشت که در دوران در حال گذار کنونی، به‌دلیل تاثیر جهانی‌شدن، شاهد تحول قدرت به‌سوی تلفیقی از غیرنظامی‌شدن⁵، چندجانبه‌گرایی⁶ و مدنی‌شدن⁷ هستیم که توسط منطقه‌ای‌شدن⁸ تقویت شده است (Sheehan, 2008; Moravcsik, 2007). در عین حال، روابط بین‌الملل از حالت قطبی‌شدن⁹، رادیکال‌گرایی¹⁰ و یک‌جانبه‌گرایی¹¹ خارج شده و به سوی اعتدال و هم‌پیوندی در حال سوق یافتن است.

-
1. Multilateralist Civilian State
 2. Competition State
 3. Regulatory State
 4. Interventionis State
 5. Demilitarization
 6. Multilateralism
 7. Civilianization
 8. Regionalization
 9. Polarization
 10. Radicalism
 11. Unilateralism

مبحث دوم، تأثیر جهانی شدن بر کارکرد و فرایند نظام بین الملل

با توجه به اهمیت روندها، جریان‌ها و تحولات فرایندی در عصر جهانی شدن، می‌توان اذعان داشت که فرایندها در مقایسه با ساختارها، اهمیتی فزاینده یافته است. به‌طور کلی، در عصر جهانی شدن، سه فرایند عمده موجب تحوّل در نظام بین‌الملل شده است: نخست فرایندهای افقی مبتنی بر وابستگی متقابل جهان درهم‌تنیده کنونی؛ دوم فرایندهای از پایین به بالا بر نظام تصمیم‌گیری جهانی، و سوم، تشدید الگوهای رقابت - همکاری¹ در عرصه میان‌کنش بازیگران که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) فرایندهای افقی مبتنی بر وابستگی متقابل پیچیده

جهان کنونی در حال تغییرات سریع و زودگذر است. اقتصاد جهانی، چشم‌انداز ژئوپلیتیک، محیط‌زیست و فناوری در معرض شرایط، به طوردائم در حال گشتار قرار دارند، و یکدیگر را در شبکه‌ای از تعامل‌های پیچیده تقویت کرده و متحول می‌سازند. در زمره روندهایی که جهان کنونی را تغییر می‌دهد، می‌توان به جهانی شدن اشاره کرد که از نظر کلاوس شواب (Klaus Schwab) با چهار ویژگی هم‌پیوندی و به‌هم‌پیوستگی فزاینده²، شفافیت فزاینده³، پیچیدگی فزاینده⁴ و آسیب‌پذیری فزاینده⁵ شناخته می‌شود (Schwab, 2012). واقعیت آن است که انقلاب در فناوری و ارتباطات، فعالیت جهانی شرکت‌های فراملیتی و شبکه‌های جهانی و گسترش جهانی سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی (از قبیل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی تجارت و ...)، موجب گسترش افقی اقتصاد جهانی و تعمیق عمودی وابستگی‌های متقابل در دنیای جهانی شده است. نظر به این که بازیگران و کنش‌گران فعال در این فرایند از جایگاه و موقعیت یکسان برخوردار نیستند، شاهد نوعی وابستگی متقابل نامتقارن و افقی شدن نظام بین‌الملل هستیم (Jones, 2013).

شبکه‌ای شدن قدرت و اهمیت قواعد بازی فراملی از رهگذر تقویت رژیم‌های بین‌المللی و توسعه ترتیبات همکاری‌جویانه با تحقق فرایندهای رسمی و غیررسمی، موجب شده که علاوه بر دولت‌ها، سایر کنش‌گران فراملی و فروملی نیز به ایفای نقش موازی بپردازند. با توجه به هم‌عرض بودن دولت‌ها، نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و رسانه‌های بین‌المللی، فرایندهای افقی در نظام بین‌الملل در حال

1. Coopetition
2. Hyper _ Connectivity
3. Hyper _ Transparency
4. Hyper _ Complexity
5. Hyper- Vulnerability

گسترش است. چند لایه شدن (محلی، ملی و فرامرزی) و چند بعدی شدن (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، زیست محیطی و نظامی) حاکمیت ملی در اثر وابستگی متقابل، مبادلات فزاینده تجاری، ظهور و گسترش فضای مجازی، فشردگی زمان و مکان در فضای جغرافیایی و تفوق هنجارها و رژیم‌های بین‌المللی، بر معادلات بین‌المللی، موجبات فرسایش حاکمیت‌های محلی و کاهش نقش دولت - ملت‌ها در تدبیر قوانین جهانی و نظم بخشی به سیاست و اقتصاد بین‌الملل را در عصر پساوستفالی فراهم آورده است (Sassen, 2007).

بر اساس مدل تار عنکبوتی¹ جان برتون²، با توجه به ارتباط بازیگران متفاوت با یکدیگر با اهداف و ابزارهای متنوع و اهمیت قدرت شبکه‌ای به جای قدرت انباشتی، فرایندهای افقی و روابط فراملی در نظام بین‌الملل، از اهمیت زیادی برخوردار شده است. مدل تار عنکبوتی معتقد است که دولت‌ها تنها بازیگران عمده در روابط بین‌المللی نیستند، بلکه تعامل‌های متعددی نه تنها بین حکومت دولت‌ها، بلکه بین دولت‌ها با سازمان‌های دولتی و بین‌المللی، سازمان‌های غیر دولتی (NGO) و نیز افراد و گروه‌ها برقرار است. تغییرات در عرصه فناوری، جریان آزاد ایده‌ها، کالاها، سرمایه و خدمات در جهان مبتنی بر وابستگی متقابل، و وجود دولت‌ها و بازیگران ناهمگن با اندازه‌های جغرافیایی و ترکیب جمعیتی و سطح قدرت متفاوت، موجب روابطی متنوع، پیچیده و نامتقارن و فراتر از مرزهای جغرافیایی جهانی شده است. به طور کلی در جهان مرتبط به یکدیگر، کشورها نیازمند همکاری در امور جهانی هستند. در این میان، تعامل‌ها و ارتباطات بین واحدهای مختلف در نظام جهانی محدود به رهبران دولت‌ها نیست، بلکه شهروندان نیز با داشتن منافع و علائق اجتماعی و اقتصادی مشابه، با یکدیگر تعامل برقرار ساخته‌اند، و خرده سیستم‌هایی را مجزا از سیستم تار عنکبوتی حکومت‌های خویش به وجود آورده‌اند. تعامل بین این خرده سیستم‌ها، جامعه جهانی را به مثابه تار عنکبوتی در یک نظام درهم‌تنیده و شبکه‌ای پیچیده قرار داده است (Burton, 1972).

پیچیدگی شرایط معاصر، افزایش تمایلات منطقه‌ای، اهمیت رژیم‌های بین‌المللی و هم‌پیوندی عمیق جوامع، موجب گشتار در ماهیت جامعه بشری و نظام بین‌الملل شده است. در این میان، نظام دولت‌های حاکم، جای خود را به نظام چند لایه و چند جانبه "حکمرانی جهانی"³ داده، به گونه‌ای که هویت‌های تعامل و وابسته به یکدیگر شامل دولت - ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای جامعه مدنی بین‌الملل، یک کل به هم پیوسته را در دنیای وابستگی متقابل تشکیل داده‌اند. این مهم، موجب بروز نوعی بی‌نظمی نوین جهانی شده که "رامونه" از آن به عنوان "ژئوپلیتیک سردرگم" تعبیر می‌کند (رامونه، 11:1377). شکل‌گیری هویت‌های متعدد در بالا و نقش آفرینی قبیله‌گرایی و قوم‌گرایی در پایین، در

1. Cobweb model

2. John w. Burton

3 Global Governance

کنار کاهش نقش دولت - ملت‌ها، موجب شکل‌گیری الگوی جدید "نظم و بی‌نظمی" شده است. در این رهگذر، در نظام درحال‌گذار کنونی، هویت‌ها و الگوهای چندلایه از انواع هویت‌ها در فرایندی تعاملی، به تکمیل یکدیگر می‌پردازند، در عین آن‌که در فرایندی تقابلی موجبات مُزمن‌شدن خشونت در پایین در عین کاستن از تهدید جنگ در بالا را فراهم می‌آورند؛ بنابراین در گشتار جهانی¹، به گونه‌ای شاهد توالی نظم و بی‌نظمی هستیم که در فرایند جایگزینی نظم جدید به جای نظم کهن، می‌تواند نوعی انهدام خلاق² در عین تقارب برآیندی³ تحقق یابد. این مهم، ناشی از آن است که ویژگی ارتباطات اجتماعی در عصر جهانی‌شدن نیز در حال تغییر است. در این شرایط، جنگ‌های جدید جهانی بین دولت‌ها، یا حتی جنگ‌های سرد فراگیر به‌طور عملی، غیرممکن شده است. ال‌مینک⁴ از این شرایط، به‌نوعی "بی‌نظمی پایدار" تعبیر می‌کند (Minc, 1993).

در این رهگذر، چند فرهنگ‌گرایی⁵، فرایندهای متعارض را به گونه‌ای در پی دارد، که هم می‌تواند موجب افزایش آگاهی‌های میان‌فرهنگی، و هم احتمال هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین هویت‌های فروملی شود، و هم در اثر تقابل، منجر به بروز منازعه‌هایی بین هویت‌های فروملی با یکدیگر، یا با دولت‌های ملی گردد. تأثیرگذاری جنگ‌ها و بحران‌های داخلی بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، با توجه به رشد خشونت و تروریسم، افزایش منازعه‌های قومی، مذهبی و نژادی به ویژه در کشورهای فرومانده⁶، شبه حاکمیت‌ها⁷ در اثر بی‌ثبات‌شدن رژیم‌های اقتدارگرا یا شبه اقتدارگرای شبه ناسیونالیست، جریان‌های جدایی‌طلبانه قومی فرا ملی و مذهبی، جنگ‌های بینامرزی و نیز جنگ‌های نامرئی مانند فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، گرسنگی، سوء تغذیه، بیماری‌های واگیردار، شرایط نامطلوب بهداشتی، سرکوب و بهره‌کشی، تبعیض نژادی، ترورهای فیزیکی، نابرابری‌های سازمان یافته، اشکال مختلف خشونت، نقض حقوق شهروندی، انحطاط محیط زیست و زیست بوم بشری، فعالیت گروه‌های تروریستی به‌ویژه تروریست‌های پست‌مدرن که به بهره‌گیری از بیوتروریسم و سایبرتروریسم (استفاده از فضای مجازی و فناوری رایانه‌ای برای حمله به اهداف) می‌پردازند، نیز موجب تأثیرگذاری بر نظم و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی و پیچیده‌تر و مزمن‌تر شدن چالش‌ها در عصر جهانی‌شدن گردیده است (Szentesi, 2003; Tarrow, 2005).

1. Global Transformation
2. Creative Destruction
3. Sigma Convergence
4. Alain Minc
5. Multiculturalism
6. Failed States
7. Semi - Sovereignties

به هم خوردن مرز بین حوزه‌های جغرافیایی و تأثیرگذاری متقابل درون و برون بر یکدیگر موجب شده که تحولات داخل کشورها بر تحولات برون مرزی و بالعکس تأثیرگذار باشد، و انواع بازیگران به مداخله و جاسوسی آشکار و پنهان در امور داخلی و حوزه‌های کنش دیگر بازیگران مباردت ورزند، اما با وجود این، منازعه‌های محلی و فراملی به هرج و مرج در نظام انتقالی بین‌الملل منجر نمی‌شود؛ زیرا، جنگ‌های بزرگ در عصر جهانی شدن رخ نمی‌دهند، بلکه جنگ‌های مقطعی، یا نیابتی¹ در نظام بین‌الملل به وقوع می‌پیوندد، به گونه‌ای که اقدام‌های موردی و مقطعی از سوی بازیگران برای مهار چالش‌ها صورت می‌پذیرد و؛ دیگر این که، به دلیل پایبندی بازیگران به یک سلسله ارزش‌ها، هنجارها و رژیم‌های بین‌المللی، این گونه منازعه‌ها به هرج و مرج در نظام بین‌الملل در حال گذار نمی‌انجامد (Walker, 1992).

از سوی دیگر، افزایش ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر به تقویت فراملی شدن² گردیده است. مهاجرت‌ها، دیاسپوراها و گسست‌ها در "دهکده جهانی" مک لوهان³ منجر به جهانی می‌شود که ویژگی آن "اکثریت اقلیت‌ها"⁴ است. انقلاب کشش و فشار، موجب تحول بنیادین در مدیریت اجتماعی شده است. در این میان، "جامعه مدنی فرامرزی" از اقتدار لازم برخوردار نیست، اما چنین به نظر می‌رسد که نقش مرکزی را در این فرایند ایفا می‌کند؛ به علاوه، گروه‌های ذی‌نفوذ، به صورت فرامرزی با یکدیگر در ارتباط هستند؛ همچنین، از رهگذر تأثیرگذاری افقی، مناطق بر یکدیگر، در نظام جهانی به همکاری با هم می‌پردازند که از آن به "بین منطقه‌گرایی"⁵ تعبیر می‌شود. در این میان، به رغم آن که ممکن است تعامل‌های چندلایه، جامعه بشری را به سوی "دهکده جهانی" به پیش نبرد، اما به سوی یک سیستم چندسطحی و چندمرکزی که بر روابط اجتماعی میان ملت‌ها استوار است، سوق خواهد داد (Rosenau, 1997).

ب) فرایندهای از پایین به بالا

جهانی شدن موجب گردیده که بازیگران فراملی بتوانند از پایین به بالا بر نظام بین‌الملل تأثیر گذارند و امور محلی به اموری جهان‌شمول تبدیل شود، که از آن به "جهانی شدن از پایین"⁶ تعبیر می‌شود. تأثیرگذاری هویت‌های فراملی و خرده فرهنگ‌ها، به ویژه قومیت‌ها، از پایین به بالا موجب شده که خاص‌گرایی⁷ به تدریج بر عام‌گرایی⁸،

1. Proxy Wars
2. Translocalization
3. Mc Luhan
4. Majority of Minorities
5. Inter Regionalism
6. Globalization from below
7. Particularism
8. Universalism

بازملی‌گرایی بر جهان‌وطنی، و نیروهای گریز از مرکز بر نیروهای گرایش به مرکز، تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. از این فرایند به جهانی‌شدن معکوس¹ یا ناجهانی‌شدن، یا جهانی‌زدایی² نیز تعبیر می‌شود. این مهم موجب گذار از مرکز به پیرامون یا انتقال از مرکزبودگی به حاشیه‌بودگی، از همگنی به ناهمگنی، از وحدت به کثرت، از انسجام به گسست، از مسائل کلان به مسائل خرد و از سیاست علیا³ به سیاست سفلا⁴ می‌شود (Brecher et al., 2000).

در این دوران انتقالی، مرز بین سیاست علیا و سیاست سفلا به‌گونه‌ای فرو ریخته که گاه مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانند ضمن غلبه بر موضوع‌های سیاسی و امنیتی، به عنوان موضوع‌های رده‌اول اهمیت قرار گیرند. در این فرایند تدریجی، با گذار از شرایط انقلاب کوهنی یا تغییر ناگهانی روبه‌رو نیستیم، بلکه شاهد تناوب یک سری از تطبیق‌ها و سازگاری‌ها و در عین حال، جمع بین اضداد و امور تناقض‌نما⁵ هستیم، که می‌توانند از آمیختگی چندین مدل غالب صورت پذیرند. در دوران انتقالی نظام بین‌الملل، تلفیق منحصر به فرد ویژگی‌های مدل‌های مختلف انجام می‌گیرد که هر کدام برای یافتن جایگاه برتر در نظام بین‌الملل به رقابت برخاسته‌اند، اما هیچ‌کدام در استیلا بر دیگری توفیق نیافته‌اند. این مهم موجب شده که نظام بین‌الملل در حال گذار، از ویژگی غیرخطی، چندلایه و چندوجهی برخوردار باشد و انتقالی بودن آن به دو صورت متقارن و غیرمتقارن تحقق یابد. گذار متقارن به معنای رقابت بین بازیگران دولتی است که از نظر حقوقی از حاکمیت برابر برخوردارند، و گذار نامتقارن به معنای رقابت بین بازیگران دولتی، نهادهای غیردولتی، شرکت‌ها، رسانه‌ها و افراد با توجه به از هم گسیختگی حاکمیت‌ها و انتقال آن به نهادهای فراملی و فروملی است، که در مقایسه با دولت‌ها از قدرتی نامتوازن و غیرهم‌سطح برخوردارند. در این میان، حتی شهروندان نیز از سطح تأثیرگذاری یکسان برخوردار نیستند، بلکه شهروندان محلی، ملی، جهانی و حتی مجازی علاوه بر نخبگان و فرانخبگان⁶، در جریان آزاد کالاها، سرمایه‌ها، خدمات و اندیشه‌ها دارای سطح و میزان تأثیرگذاری متفاوتی بر روابط بین‌الملل هستند. رسانه‌ها اعم از رسانه‌های دیداری، شنیداری، مکتوب و مجازی نیز از نقش قابل توجه و نامتقارنی در مقایسه با دولت‌ها در زمینه تصویرسازی و شکل‌دهی به فرا واقعیت⁷ یا فرا قدرت⁸ برخوردارند، به‌گونه‌ای که به‌جای

-
1. Reverse Globalization
 2. Deglobalization
 3. Htigh politics
 4. Low Politics
 5. Paradoxical
 6. Super – Elites
 7. Hyper - Reality
 8. Hyper - power

زندگی تجربه‌ای، شاهد زندگی ترجمه‌ای از طریق فضای مجازی هستیم. با وجود این، نظام نوین بین‌المللی، هنوز به نقطهٔ قانونی مشخصی نرسیده و نظم نوین، نهادینه نشده است (Nerfin, 1987; Cerny, 2000b:170-87).

واقعیت آن است که به‌رغم آن‌که از نظر "مک‌گرو" در عصر جهانی‌شدن با گسترش ایده‌ها، اطلاعات، فرهنگ‌ها، وقایع و سنت‌ها روبه‌رو هستیم (MC Grew, 2008)، اما گسست، به‌عنوان محصول فرعی جهانی‌شدن، موجب گردیده که درخواست‌های فزاینده‌ای را برای هویت‌گرایی ملی و قوم‌مداری¹، به‌عنوان نیروهای مقاوم در برابر گسترش فرایند جهانی‌شدن، در بسیاری از جوامع بشری شاهد باشیم، به‌گونه‌ای که نواحی، شهرها و مناطق، علاوه بر دولت‌ها تأثیر عمده‌ای بر بخش وسیعی از جهان خواهند داشت (Kotkin, 1992).

وجود خطر تهدید از پایین به بالا در اثر جنگ‌های داخلی بین‌المللی‌شده، منازعه‌های قبیله‌ای و دینی، تروریسم، خشونت مدنی در کشورهای توسعه‌یافته، فروپاشی یا تضعیف دولت‌ها و تبدیل آن‌ها به شبه حاکمیت‌ها یا دولت‌های فرومانده² و نیز تجارت موادمخدر از سوی گروه‌های مافیایی، موجبات تأثیرهای گسستی و منازعه‌آمیز بر نظام بین‌الملل شده است (Cerny, 1998).

یکی از مهم‌ترین فرایندهای تأثیرگذار از پایین به بالا³ تأثیرگذاری منطقه‌گرایی بر جهانی‌شدن است. با توجه به ارتقای نقش و جایگاه مناطق به‌عنوان بازیگران نوین نظام بین‌الملل در نظام تصمیم‌گیری جهانی، منطقه‌گرایی باز⁴ به‌عنوان به‌عنوان راهبردی میانه در حدهٔ فاصل ناسیونالیسم و جهانی‌شدن، از قابلیت نقش آفرینی فزاینده‌ای برخوردار شده است. دولت‌ها از طریق واردشدن در اتحادیه‌های منطقه‌ای، توان رقابتی و قدرت هم‌پیوندی خود را بیش از پیش افزایش می‌دهند، تا بتوانند با قابلیت بهتر در سطح جهانی به ایفای نقش پردازند. از این رو با توجه به ارتقای سطح تحلیل منطقه‌ای در روابط بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن، نیاز به باز تعریف رابطه بین فرایندهای منطقه‌ای و سطح وسیع‌تر بین‌المللی وجود دارد. دولت‌ها از طریق گشایش مرزهای ملی و اجرای تجارت آزاد و هم‌پیوندی بازارهای سرمایه ملی در عرصهٔ منطقه‌ای، و نیز گشودگی به‌سوی بازارهای جهانی در عصر وابستگی متقابل، به تمرین ایفای نقش در عصر

-
1. Ethno - centrism
 2. Failed States
 3. Bottom -up
 4. Open Regionalism

جهانی شدن می پردازند. در چنین فرایندی که از آن به منطقه گرایی نوین¹ تعبیر می شود، کشورها در قالب "منطقه" و در چارچوب اقتصاد بازار آزاد به تعامل با کشورهای خارج منطقه مبادرت می ورزند (Mansfield, 1999: 594).

بدین ترتیب، منطقه گرایی نوین و جهانی شدن، دو روی یک سکه محسوب می شوند که نه تنها با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه یکدیگر را تکمیل می کنند؛ به عبارت دیگر، نومنطقه گرایی، تمرینی برای خروج از ناسیونالیسم، توجه به نقاط مشترک و تعامل با بازارهای جهانی اقتصاد و بازیگران و نهادهای فرامنطقه ای از رهگذر همیاری دولت ها و نهادهای مدنی جهانی است. در این صورت، مناطق به عنوان بازیگرانی جدید در عرصه روابط بین الملل نه به عنوان جمعی از کشورها، بلکه به عنوان نهادهایی که دارای شخصیتی متفاوت از دولت های عضو تشکیل دهنده هستند، در فرایندهای بین المللی از سهم و تأثیرگذاری از پایین به بالا در عصر جهانی شدن برخوردارند (Schirm, 2002).

ج - تشدید الگوهای رقابت - همکاری

در شرایط و دوران گذار در مناسبات جهانی، به دلیل پیچیدگی و ابهام ذاتی و تغییرات محیط جهانی و تحول ماهیت قدرت و تنوع بازیگران، الگوی رقابت - همکاری² بر مناسبات بازیگران حاکم شده، به گونه ای که رقابت ها بیشتر اشکال غیرنظامی به خود گرفته، گرچه از شدت و اهمیت حیاتی رقابت های نظامی قهرآمیز کاسته نشده است. ماهیت جهانی فرایندهای گوناگون به دوران انزواجویی داوطلبانه در روابط بین الملل پایان داده، و غیبت در عرصه های منطقه ای و بین المللی نه یک امتیاز، که نوعی نقطه ضعف و کاستی محسوب می شود. در این اوضاع و احوال، رویکرد چندجانبه گرایی و "همکاری - رقابت"، جای تقابل یا همکاری بی قید و شرط را گرفته، و بازی با حاصل جمع صفر، جایگاه خود را در مناسبات نوین جهانی از دست داده است (ظریف در: کروویزمن، 1392). در شرایط حاضر، همه کنشگران جهانی، صرف نظر از میزان قدرت خود، در پی شکل دهی به "وضع مطلوب" هستند و در مسیری از رقابت هنجاری، ارزشی و فرهنگی حرکت می کنند؛ بنابراین قدرت های بزرگ، متوسط و حتی کوچک، با داشتن ارزیابی صحیح از شرایط انتقالی و برنامه ریزی هوشمندانه برای استفاده از این شرایط، می توانند جایگاه جهانی خود را ارتقاء داده و قدرت و نفوذ خود را نهادینه و تثبیت کنند. در مقابل، آن دسته از کشورها که ارزیابی درستی از شرایط انتقالی و توانمندی ها و آسیب پذیری های خود ندارند، موقعیت و نفوذ خود را از دست داده و به حاشیه رانده می شوند (ظریف در: کروویزمن، 1392).

1. New Regionalism
2. Coopetition

بر اساس نظریه انتقال قدرت¹، با توجه به وابستگی و پیوستگی جهان سیاست به یکدیگر از نظر عمودی و افقی، درجات متفاوت و متغیر همکاری و رقابت بر روابط میان ملت‌ها حاکم است. در این رهگذر، پویایی از آن عواملی است که موجب تغییر در نظام بین‌الملل می‌شوند، که از آن جمله می‌توان به نرخ متفاوت رشد کشورها و تغییر قدرت نسبی ملت‌ها اشاره کرد که منجر به روابط جدید بین ملت‌ها و شکل‌گیری هویت‌های جدید می‌گردد. تعامل بین عناصر ساختاری و پویای قدرت، فعالیت‌های شبکه‌ای شرکت‌های فراملی در فرایند نظام تولید بین‌المللی و امکان‌پذیری انطباق بازیگران، اعم از دولت‌ها- ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی با محیط پیرامونی در دوران انتقال و گذار، می‌تواند بر نوع روابط همکاری‌جویانه یا رقابت‌آمیز کنش‌گران بین‌الملل تأثیر گذارد (Scott, 1967: 27). در واقع در دوران گذار در نظام بین‌الملل، نگاه فراگیر و جامع و دقیق، جای خود را به فرایندی مقطعی و موردی می‌دهد. آنچه در این میان حائز اهمیت است، توانایی انطباق و انعطاف بازیگران، متناسب با شرایط متغیر و متحول بیرونی است (Cerny, 2006b: 67-87).

از جمله تأثیرهای جهانی شدن بر نظام بین‌الملل در دوران گذار دموکراتیزاسیون در سیاست، فروریختن موانع گسترش بازارها و دموکراسی است. با توجه به کاهش نقش دولت-ملت‌ها، پایان سیاست‌های سنتی و تحقق انقلاب تکنولوژیک، بازارها و سیاست‌ها برای نخستین بار دست در دست یکدیگر فعالیت می‌کنند تا بشریت را به سوی صلح و سعادت رهنمون سازند. بدین ترتیب، جنگ و تهدید به جنگ در زمره عوامل فرعی و ثانوی تأثیرگذار بر روابط بین‌الملل قلمداد می‌شوند؛ زیرا دموکراسی‌ها به جنگ یکدیگر نمی‌روند و فرایند تجارت آزاد، وعده سود به همگان می‌دهد (Held, 1995). ابطال ایده‌های سوسیالیستی و حمایت‌گرانه در کنار نفی سرمایه‌داری لجام گسیخته، تأثیرگذاری کنوانسیون‌ها و هنجارهای رفتاری بر عمل‌کرد دولت‌ها، و آگاهی بشریت نسبت به زندگی در فضای واحد و گره‌خوردن سرنوشت همگی انسان‌ها به یکدیگر در دهکده جهانی و در دنیای وابستگی متقابل، و فشردگی فاصله و زمان در دنیای اینترنت، موجب شده که استفاده قهرآمیز از قدرت در درجه دوم اهمیت قرار گیرد. در عین حال، مشکلاتی از قبیل فقر، مهاجرت، آلودگی، بیماری‌های واگیردار، نا امنی، تحجر و تروریسم، در زمره مشکلات جهانی شدن محسوب می‌شوند (Kutting, 2004).

تعامل و تأثیرگذاری متقابل فرهنگ و اقتصاد و توانایی تأثیرگذاری آن بر سیاست و اقدام در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و اهمیت درک مشترک فرهنگی درباره سیاست‌ها و اقدام‌های نهادی، موجب شده که قدرت نرم از اهمیت قابل توجهی در دنیای در حال گذار برخوردار شود. پویایی و پایایی فرهنگ‌ها در فرایندهای چند بعدی و چند

1. Transition of power

ساحتی و برچیده شدن فاصله‌های مادی و معنوی در اثر فشردگی زمان و مکان، و افزایش اهمیت وابستگی متقابل جوامع، موجب محدود سازی عرصه جولان سیاست شده است؛ بدین ترتیب، در فرایند گشتارهای جهانی¹، اقتصاد و فرهنگ به موازات سیاست به پیش می‌روند (Kearn, 2011: 65-85).

از جمله پیامدهای جهانی شدن بر سیاست جهانی، تحقق روابط همکاری جویانه میان ملت‌ها بر اساس صلح و دوستی و تعامل با توجه به شکل‌گیری نوعی پذیرش و اجماع عمومی در جهان نسبت به اهمیت دموکراسی سیاسی، حمایت اجتماعی، حقوق اساسی شهروندان و امنیت انسانی است. این مهم از آن‌روست که انقلاب در فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی موجب تسهیل و گسترش مناسبات و تعامل بین کشورها و افزایش تحرک میان مردمان در اثر گردشگری و مهاجرت‌های بین‌المللی شده که می‌تواند چشم‌اندازهایی جدید را برای توسعه دموکراسی در سراسر جهان بگشاید. این ارتباطات تعاملی² و احترام عمومی به حقوق بشر می‌تواند در آینده تضمین کننده و نوید بخش مشارکت مستقیم تمامی شهروندان جامعه جهانی در فرایند تصمیم‌گیری درباره موضوع‌های مشترک باشد؛ به‌علاوه، اهمیت رویکرد تمرکززدایی در عصر جهانی شدن می‌تواند موجب افزایش انعطاف و پاسخ‌گویی شود و به تحقق نظم جدید دموکراتیک و عادلانه و صلح پایدار در عرصه جهانی کمک کند، و زمینه گشتار نظام بین‌الملل به سوی متکثر شدن و دموکراتیک شدن ساختار و کارکرد نهادها و فرایندهای سیاسی را فراهم آورد (Lake, 1999).

با توجه به نظام‌های ارزشی متنوع در عصر "جهانی شدن‌های متعدد"³ شاهد دموکراسی‌ها و مدرنیته‌های متنوع و شکل‌گیری خرده گفتمان‌های متعدد و بروز هویت‌های چندگانه⁴ هستیم (Berger & Huntington, 2003). این مهم موجب "جهانی شدن با چند سرعت" می‌شود که بیانگر دو فضایی شدن و دو جهانی شدن در دو عرصه واقعی (ناشی از تحول در فناوری حمل و نقل) و مجازی (ناشی از تحول در فناوری اطلاعات و ارتباطات) و نیز تنوع سطح و میزان جهانی شدن مرکز و پیرامون و نیز چرخش اطلاعات، هم از بالا و هم از پایین، است. از این‌روست که جهانی شدن دارای ویژگی زمینه‌ای⁵ است که متأثر از فضای تعاملی میان بازیگران بین‌المللی است.

-
1. Global transformations
 2. Interactive communication
 3. Many globalizations
 4. Multiple identities
 5. Contextual

با عنایت به سرعت تحولات و گستره‌های فرایندی در اثر اتصال مردم، اطلاعات، اشیاء و روندها به اینترنت و فضای مجازی و تنوع عرصه‌های دیپلماسی شامل فرهنگی، عمومی، علمی، دیجیتالی، پارلمانی، رسانه‌ای و خط دو¹ در عصر لحظه‌ای شدن جهان، امکان تدوین راهبرد دراز مدت در نظام بین‌المللی در حال‌گذار به حداقل رسیده و بیشتر سیاست‌های کوتاه‌مدت، موردی و مقطعی دنبال می‌شود، به‌گونه‌ای که شاهد کوتاه مدت‌گرایی² در عصر جهانی‌شدن هستیم. در چنین شرایطی برای کاهش شکاف جوامع از نظر سطح مهارت‌ها، دانایی‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی، جامعه جهانی به سوی اصلاحات تدریجی گرایش یافته است. کشورها به‌جای اتخاذ سیاست اتحاد و ائتلاف و اتکاء به متحد واحد، به متنوع‌سازی شرکاء مبادرت می‌ورزند و با توجه به انفجار اطلاعات، به مدیریت تصویر و داده‌ها روی آورده‌اند؛ زیرا کشورهایی می‌توانند جهان را اداره کنند، که بتوانند اطلاعات بیشتری را بین شهروندان خود توزیع کنند (Vercelli, 2006; Putnam, 1988:427-460).

با توجه به اهمیت نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، چندجانبه‌گرایی جایگزین یک‌جانبه‌گرایی شده است. این چندجانبه‌گرایی اعم از رسمی و غیررسمی است، به‌گونه‌ای که نهادهای چندجانبه غیررسمی از جمله مجمع جهانی اقتصاد در داووس و مجمع عمومی جهان در رودس³، که با حضور شخصیت‌های اجتماعی، نهادهای جامعه مدنی و شرکت‌های چندملیتی به عنوان بازیگران جدید روابط بین‌الملل برگزار می‌شود، اهمیت دیپلماسی چندجانبه غیررسمی را افزایش داده است. در کنار این فرایند، افزایش اهمیت بازیگرانی از قبیل G20 و Brics (متشکل از برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) که به بومی‌سازی روند جهانی‌شدن پرداخته‌اند، به موازات تقسیم کار سه‌گانه در نظام جهانی بین سازمان ملل متحد (به‌عنوان نهاد برقرارکننده صلح بین‌الملل)، کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد (به‌عنوان نهادهای برقرارکننده توسعه اجتماعی) و بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی (به‌عنوان نهادهای تسهیل‌کننده توسعه اقتصادی و رونق تجارت جهانی) موجب گردیده که نظام بین‌الملل انتقالی از ویژگی چند بعدی، چند وجهی و چند لایه‌ای برخوردار باشد که در آن ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درهم آمیخته شده‌اند، و تغییر در ساختارهای فناوری و قرارگرفتن همگان در یک مکان⁴ در عرصه محیط مجازی و قلمداد شدن دانش و اطلاعات به‌عنوان کالای راهبردی، و نیز اهتمام جامعه جهانی به توسعه پایدار، موجب تحقق "جهانی‌شدن‌های جدید"⁵ و

-
1. Track II Diplomacy
 2. Short-Termism
 3. Rhodes
 4. Single space
 5. New Globalizations

نیز "جهانی شدن پایدار"¹ گردیده است. (Vercelli, 2006) نوع نگاه به هنجارها و قواعد موجود در روابط بین‌الملل با توجه به حاکمیت رژیم‌های بین‌المللی، به تعبیر "استانلی هافمن"، موجب حاکمیت نظام بین‌الملل معتدل² شده است (Hoffman, 1970: 389-413). در چنین نظامی (بین‌الملل معتدل) با توجه به افزایش شکاف طبقاتی در درون جوامع و افزایش شکاف بین فقیر و غنی در سطح بین‌المللی (بین جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته) و دوپارگی یا شکاف فرهنگی، اطلاعاتی و اقتصادی، شاهد "تعامل نقادانه" بازیگران هستیم. در این میان، سیاست‌های جاذبه‌ای مبتنی بر برندسازی و نمادسازی و تصویرسازی از رهگذر بهره‌گیری از واژگان ایجابی در جهانی که به گفته گیلبوا، در آن شاهد "نبرد واژگان"³ هستیم (Gilboa, 2006: 715-747)؛ نیز کلماتی که به تعبیر "آندرئا گاردنر" می‌توانند جهان را تغییر دهند (Gardner, 2012).

به‌کارگیری سیاست اندیشه⁴ مبتنی بر دانایی و تفکر و اندیشه، علاوه بر عرضه ایده‌های سیاسی، مفهوم‌سازی و هنجارسازی، موجب تحقق چشم‌انداز مثبت "قدرت مدنی" یا "قدرت برای" در عرصه‌های حساس، به‌ویژه و در زمینه‌های دارای گستره فرامرزی و تفوق آن بر جایگاه سنتی "قدرت بر" شده است، به‌گونه‌ای که در دوران درحال‌گذار کنونی، شاهد رقابت نظام‌های معرفتی و الگوها و سبک‌های مختلف زندگی هستیم.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، مشخص گردید که جهانی‌شدن با توجه به ایجاد تحول در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل، موجب انتقالی‌شدن نظام مذکور گردیده، و جهانی‌شدن، موجب شده تا ماهیت قدرت در نظام بین‌الملل از قدرت سخت به قدرت نرم جهت یابد، به‌گونه‌ای که فرهنگ و برون‌دادهای تمدنی، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است. "قدرت برای" با ماهیت چندجانبه‌گرا و هدفمند برای دستیابی به توسعه، سعادت و عدالت، جایگزین "قدرت بر" با ماهیت یک‌جانبه‌گرا شده، گرچه قدرت "هوشمند" یا "ترکیبی" نیز در دنیای درحال‌گذار از اهمیت برخوردار است، اما جهانی‌شدن، موجب تحول در نوع و تعداد بازیگران نیز گردیده، به‌گونه‌ای که کنش‌گران نظام بین‌الملل، فقط دولت‌ها نیستند، بلکه نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، رسانه‌ها، احزاب و

1. Sustainable Globalization
2. Moderate International system
3. War of words
4. Noopolitik

سندیکاه‌ها، همگی در شکل‌دهی به نظم عمومی جهان سهیم‌اند. گرچه از منظر هانتینگتون تعداد بازیگران نظام بین‌الملل از ویژگی تک-چند قطبی برخوردار است، به‌نحوی که قدرت برتر بدون همکاری و هماهنگی با سایر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی نمی‌تواند اهداف خود را به‌پیش ببرد، لیکن جهانی‌شدن، موجب چندضلعی یا چندوجهی‌شدن نظام بین‌الملل به دو صورت متقارن و نامتقارن گردیده است.

بدین ترتیب، جهانی‌شدن موجب شده که نظام بین‌الملل دائم در حال تغییر و گذار و دارای حالت انتقالی و سیال باشد. در این رهگذر، شتاب و پیچیدگی تحولات، موجب اولویت یافتن حل‌وفصل مسائل خرد و موردی و به‌طور کلی اهمیت فزاینده سیاست سفلا در مقایسه با سیاست علیا گردیده است.

در عصر جهانی‌شدن، فرایندها مهم‌تر از ساختارها هستند. این فرایندها می‌توانند افقی، از پایین به بالا (بر اساس جهانی - محلی‌شدن)¹ و نیز مبتنی بر رقابت - همکاری² یا هم‌گرایی در عین واگرایی یا یک‌پارچگی در عین گست³ باشند. از این‌روست که امکان بروز جنگ‌های کلان و بزرگ به حداقل رسیده و منازعه‌های میان بازیگران، محدود به جنگ‌های داخلی، یا جنگ‌های نیابتی شده؛ است. در عصر جهانی‌شدن، تحریم‌های اقتصادی جایگزین جنگ‌ها و نبردهای بزرگ شده، که این مهم می‌تواند متأثر از حاکمیت پارادیم پس‌ساختارگرایی⁴ بر روابط بین‌الملل باشد که بر اساس آن، خرده‌واقعیت‌ها جایگزین واقعیت‌های کلان شده و فراواقعیت‌های ترجمه‌شده بر جای واقعیت‌های تجربه‌شده نشسته‌اند. اضافه بر آن‌که مقطعی و گذرا شدن نظام بین‌الملل در اثر سرعت تحولات و گشتارهای فرایندی، موجب گردیده که سیاست‌های متدرج⁵، جایگزین سیاست‌های دفعی، افراطی و رادیکال شود.

تعامل بین بازیگران فروملی، منطقه‌ای، فراملی و نیز تلفیق سطوح تحلیل محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی در فرایند هم‌گرایی بازارها، اقتصادها، فرهنگ‌ها، سیاست‌ها و نظام‌های حقوقی، در عین حفظ تنوع فرهنگی جوامع و تحقق هویت‌های چندلایه در دنیای وابستگی متقابل، موجب اهمیت سیاست‌های چندبعدی، منعطف و تحول‌پذیر و نیز اهمیت مدیریت عرصه‌هایی از قبیل زمان، سرعت، تصویر، تغییر و تنوع گردیده، که این مهم از آن‌روست که جهانی‌شدن، به‌جای این‌که یک واقعیت تکمیل‌شده باشد، یک فرایند است.

-
1. Glocalization
 2. Coopetition
 3. Frangmentation
 4. Post-Structuralism
 5. Incrementalism

در عصر جهانی شدن، ایدئولوژی‌ها نیز متحول شده‌اند. ملی‌گرایی هم از پایین و هم از بالا مورد چالش قرار گرفته است، از بالا به دلیل آگاهی جامعه بشری نسبت به فرایندهای وسیع‌تر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و از پایین به دلیل جنبش‌های فروملی و رادیکال که گاه منجر به جنبش‌های اجتماعی وسیع‌تر و فراملی می‌شوند. افزون بر این، اهمیت یافتن دین، معنویت، تمدن و فرهنگ و نیز عنصر انسان و ژئوکالچر در سیاست بین‌الملل، موجب شده که رویکرد تمدنی، جایگزین رویکرد ایدئولوژیک شود و تمدن‌ها به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی مطرح شوند. رویکرد همکاری‌جویانه در عصر جهانی شدن موجب گردیده که دیالکتیک فرهنگی، هم‌افزایی فرهنگی، هم‌پیوندی فرهنگی و همزیستی فرهنگی، جایگزین تمایزگرایی فرهنگی گردد. از دیگر سو، به دلیل بی‌ثباتی وضعیت فعلی در فضای متحول، پرآشوب، پرمخاطره و پرفرصت کنونی و به دلیل نفوذپذیری مرزها و تحول نواحی، مکان‌ها در اثر سرزمین‌زدایی¹، امکان تحقق نوعی رقابت بین بازیگران بر اساس منفعت‌گرایی در عین توجه به حقوق نسل‌های آینده و توسعه پایدار انسانی در جستجوی یافتن ثبات برای آینده، وجود دارد. از این‌روست که دیالکتیک همکاری و رقابت در عصر جهانی شدن، موجب تحقق فرایندهای تلفیقی همکاری‌جویانه - رقابتی شده است.

از منظری دیگر، جهانی شدن به گونه‌ای موجب بازسازی کارکردهای قدرت دولت‌ها شده، که حاکمیت دولت‌ها در فرایند حکمرانی جهانی، متأثر از سازمان‌های فوق ملی و نهادهای فرو ملی شده، و حاکمیت و اقتدار، بین نهادهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی تقسیم شده است.

بدین ترتیب، تصمیمات و اقدام‌های صورت گرفته در یک سطح تحلیل، بر دیگر سطوح تأثیر می‌گذارد؛ زیرا حاکمیت، بین سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، توزیع و تقسیم گردیده (Held et al., 1999) و در چنین فرایندی، شتاب تحولات و نیز فرسایش مرزها و سرزمین‌ها در جغرافیای جدید سیاسی، موجبات انتقالی شدن نظام بین‌الملل را در عصر جهانی شدن فراهم آورده است.

رامونه، اگناسیو، *آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود*، ترجمه پریچهر شاهسوند، تهران، انتشارات عطا، 1377.

کر، پالین و وایزمن، جفری، *دیپلماسی در عصر جهانی شدن، از تئوری تا عمل*، عباس کردان، با مقدمه محمد جواد ظریف. تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران، اسفند 1392.

Berger, Peter L.& Huntington, Samuel P. *Many Globalizations: Cultural Diversity in the Contemporary World*, Oxford University Press, London, 2003

Brenner, Neil. *New State Spaces: Urban Governance and the Rescaling of Statehood* (New York and Oxford: Oxford University Press), 2004

Brenner, Neil, Bob Jessop, Martin Jones, and Gordon MacLeod (eds). *State/Space: A Reader* (Malden, MA and Oxford: Blackwell), 2003.

Bull, Hedley. *The Anarchical Society: A Study in World Politics* (Basingstoke: Macmillan), 1997.

Burton, John W., *World Society*, Cambridge University Press, 1972.

Castells, Manuel. *The Rise of the Network Society* (Oxford and Cambridge, MA: Blackwell), 1996.

Cerny, Philip G. "Political Entropy and American Decline," *Millennium: Journal of International Studies*, vol. 18, no. 1 (spring), 1989, pp. 47-63

Cerny, Philip G. "Neomedievalism, Civil Wars and the New Security Dilemma: Globalization as Durable Disorder," *Civil Wars*, vol. 1, no. 1 (spring), 1998, pp. 36-64

Cerny, Philip G. "The New Security Dilemma: Divisibility, Defection and Disorder in the Global Era", *Review of International Studies*, vol. 26, no. 4 (October), 2000a, pp. 623-646

Cerny, Philip G. "Globalization and the Disarticulation of Political Power: Toward a New Middle Ages?", in H. Goverde, P.G. Cerny, M. Haugaard and H.H. Lentner, eds.(2000), *Power in Contemporary Politics: Theories, Practices, Globalizations* (London: Sage), 2000b, pp. 170-86

Cerny, Philip G. "Restructuring the Political Arena: Globalization and the Paradoxes of the Competition State," in Randall D. Germain, ed.(2000), *Globalization and Its Critics: Perspectives from Political Economy* (London: Macmillan), 2000c, pp.117-138

Cerny, Philip G. "Plurality, Pluralism, and Power: Elements of Pluralist Analysis in an Age of Globalization", in Rainer Eisfeld, ed., *Pluralism: Developments in the Theory and Practice of Democracy* (Opladen: Barbara Budrich), 2006a, pp. 81-111

Cerny, Philip G. "Dilemmas of Operationalizing Hegemony", in Mark Haugaard and Howard H. Lentner, eds., *Hegemony and Power: Consensus and Coercion in Contemporary Politics* (Lanham, MD: Lexington Books on behalf of the International Political Science Association, Research Committee No. 36 [Political Power]), 2006b, pp. 67-87

Cerny, Philip G. "Embedding Neoliberalism: The Evolution of a Hegemonic Paradigm", *Journal of International Trade and Diplomacy*, vol. 2, no. 1 (spring), 2008a.

Cerny, Philip G. "Neoliberalism and Place: Deconstructing and Reconstructing Borders", in Bas Arts, Henk van Houtum and Arnoud Lagendijk, eds., *State, Place, Governance: Shifts in Territoriality, Governmentality and Policy Practices* (Berlin: Springer), 2008b.

Cerny, Philip G. *Rethinking World Politics: A Theory of Transnational Neopluralism* (New York: Oxford University Press), 2010a.

Cerny, Philip G. "The Competition State Today: From raison d'état to raison du monde", *Policy Studies*, vol. 4, no. 1 (January), 2010b, pp. 5-21

Cerny, Philip G. "Saving Capitalism from the Capitalists? Financial Regulation after the Crash", *St. Antony's International Review*, vol. 7, no. 1 (forthcoming), 2011.

Cerny, Philip G. "Globalisation and the Transformation of Power", in: Mark Haugaard & Kevin Ryan, eds., *Power: The Development of the Field (State of the Art) Series*, International Political Science Association, Research Committee on Political Power, and Barbara Budrich: Leverkusen Opaladen, Berlin, 2012, pp. 187-215.

Cutler, A. Claire, Virginia Haufler and Tony Porter (eds.). *Private Authority and International Affairs* (Albany, NY: State University of New York Press), 1999.

Dicken, P., *Global Shift: Transforming the World Economy*, (Third edition), Paul Chapman Publishing Ltd, London, 1998.

Dunning, J. H. *Multinational Enterprises and the Global Economy*, Addison-Wesley, New York, 1993.

Foucault, Michel. *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977*, Edited by Colin Gordon (New York: Longman), 1981.

Foucault, Michel. *The Birth of Biopolitics: Lectures at the Collège de France, 1978-1979*, translated by Graham Burchell, 2008 (London: Palgrave Macmillan; French edition 2004)

Fukuyama, Francis. *The End of History and the Last Man* (Glencoe, IL: Free Press), 1992.

Gallarotti, Giulio M. "The Advent of the Prosperous Society: The Rise of the Guardian State and Structural Change in the World Economy," *Review of International Political Economy*, vol. 7, no. 1 (January), 2000, pp. 1-52

Gallarotti, Giulio M. *The Power Curse: Influence and Illusion in World Politics* (Boulder, Colorado: Lynne Rienner), 2009.

Gallarotti, Giulio M. *Cosmopolitan Power in International Relations: A Synthesis of Realism, Neoliberalism, and Constructivism* (Cambridge and New York: Cambridge University Press), 2010.

Galtung, Johan. *The European Community: A Superpower in the Making* (London: HarperCollins), 1973.

Gardner, Andrea. *Change Your Words, Change Your World*, UK, Hay House, 2012.

Gilboa, Eytan. "Public Diplomacy: The Missing Component in Israel's Foreign Policy", *Israel Affairs*, Vol.12, No 4, (October), 2006, pp.715-747.

Gill, Stephen. *Power and Resistance in the New World Order* (London: Palgrave Macmillan), 2003.

Gill, Stephen and David Law,. *The Global Political Economy: Perspectives, Problems and Policies* (Upper Saddle River, NJ: Prentice-Hall), 1987.

Gills, Barry K. (ed.), *Globalization and the Politics of Resistance* (London: Palgrave Macmillan), 2000.

Gills, Barry K. (ed.), *Globalization in Crisis* (London: Routledge), 2010.

Gourevitch, Peter A. and James Schinn (eds.). *Political Power and Corporate Control: The New Global Politics of Corporate Governance* (Princeton: Princeton University Press), 2005.

Hall, Rodney Bruce and Thomas J. Bierstecker (eds.), *The Emergence of Private Authority in Global Governance* (Cambridge: Cambridge University Press), 2003.

Halperin, S, "Horizontal' Connections and Interactions in Global Development", in Wagner, P. and Karagiannis, N. (eds) *Varieties of World-Making: Beyond Globalisation* (London: Liverpool University Press), 2007, pp. 133-53.

Harnisch, Sebastian and Hanns W. Maull (eds.), *Germany as a Civilian Power? The Foreign Policy of the Berlin Republic* (Manchester: Manchester University Press), 2001.

Held, David, *Democracy and the Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance* (Cambridge: Polity Press), 1995.

Herz, John H, “Idealist Internationalism and the Security Dilemma”, *World Politics*, vol. 3, no. 2 (January), 1950, pp. 157–80

Higgott, Richard, Geoffrey R.D. Underhill and Andreas Bieler, eds, *Non-State Actors and Authority in the Global System* (London: Routledge), 1999.

Hobson, John M. and Leonard Seabrooke (eds.), *Everyday Politics of the World Economy* (Cambridge: Cambridge University Press), 2007.

Hoffman, Stanley, “International Organization and the International System”, *International Organization*, Vol.24, No 3 (Summer), 1970, pp.389-413.

Hollis, Martin and Steve Smith, *Explaining and Understanding International Relations* (Oxford: Clarendon Press), 1990.

Huntington, Samuel P, “The Lonely Superpower”, *Foreign Affairs*, Vol 2, 1999, pp.35-49.

Hurrell, Andrew ,*On Global Order: Power, Values and the Constitution of International Society* (Oxford: Oxford University Press), 2007.

Ionescu, GhiŪa and Isabel de Madariaga , *Opposition: Past and Present of a Political Institution* (London: C.A. Watts), 1968.

Jones, R.J. Barry , *Globalisation and Interdependence in the international Political Economy*, UK, Bloomsbury Academic Collection, 2013.

Jordana, Jacint and David Levi-Faur (eds.), *The Politics of Regulation: Institutions and Regulatory Reform for the Age of Governance* (Cheltenham, Glos.: Edward Elgar), 2004.

Kagan, Robert, *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order* (New York: Alfred A. Knopf), 2003

Kahler, Miles and David A. Lake (eds.),. *Governance in a Global Economy: Political Authority in Transition* (Princeton: Princeton University Press), 2003.

Kapstein, Ethan B. , *Economic Justice in an Unfair World: Toward a Level Playing Field* (Princeton: Princeton University Press), 2006.

Kearn, David W, “The Hard Truths About Soft Power”, *Journal of Political Power*, vol. 4, no. 1 (January), 2011, pp. 65-85

Keck, Margaret E. and Kathryn Sikkink, “Activists Beyond Borders: Advocacy Networks” in *International Politics* (Ithaca, NY: Cornell University Press), 1998.

Keohane, Robert O, *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy* (Princeton: Princeton University Press), 1984.

Keohane, Robert O. and Joseph S.Nye, Jr, *Power and Interdependence* (Boston: Little, Brown), 1977.

Kotkin, Joel, *Tribes: How Race, Religion and Identity Determine Success in the New Global Economy* (New York: Random House), 1992.

Kütting, Gabriela , *Globalization and the Environment: Greening Global Political Economy* (Albany, NY: State University of New York Press), 2004.

Lake, David A, “Global Governance: A Relational Contracting Approach,” in Aseem Prakash and Jeffrey A. Hart, eds., *Globalization and Governance* (London: Routledge), 1999, pp. 31-53

Lal, D, *The Poverty of 'Development Economics*, The Institute of Economic Affairs, Hobart Paperback. London, 1983.

Little, Richard, *The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models* (Cambridge: Cambridge University Press), 2007.

Mansfield, Edward D. And Milner, Helen V, “The New Wave of Regionalism”; *International Organization*; Vol. 53, No. 3, 1999.

Minc, Alain ,*Le nouveau Moyen Age* (Paris: Gallimard), 1993.

Moravcsik, Andrew , “Make Way for the Quiet Superpower: The Year Ahead Offers the Perfect Chance to Remake Transatlantic Relations”, *Newsweek* (International Edition), (31 December), 2007.

Nerfin, M, "Neither Prince nor Merchant: Citizen - An Introduction to the Third System", *Development Dialogue*, 1987, No. 1, pp. 170-195.

Nossel, Suzanne , “Smart Power”, *Foreign Affairs*, Vol 83, Issue 2 (Mar/Apr 2004), p. 132.

Nye, Joseph S. Jr, *Soft Power: The Means to Success in World Politics* (New York: Public Affairs), 2004.

Nye, Joseph S. Jr, *The Future of Power* (New York: Public Affairs), 2011.

Parker, B, *Globalization and Business Practice: Managing Across Boundaries*, SAGE Publ. London and Thousand Oaks, 1998.

Pin-Fat, Véronique, “The Metaphysics of the National Interest and the ‘Mysticism’ of the Nation State: Reading Hans J. Morgenthau”, *Review of International Studies*, vol 31, no. 2 (Summer), 2005, pp. 217-236

Prakash, Aseem and Jeffrey A. Hart (eds.), *Globalization and Governance* (London: Routledge), 1999.

Putnam, Robert D, “Diplomacy and Domestic Politics: The Logic of Two-Level Games”, *International Organization*, vol. 42, no. 2 (Summer 1988), pp. 427-460

Robertson, Ronald, "Comments on the "Global Triad" and "Glocalization"?", *Conference on Globalization and Indigenous Culture*, Institute for Japanese Culture and Classics Kokugakuin University, 1997.

Ronit, Karsten and Volker Schneider (eds.), *Private Organisations in Global Politics* (London: Routledge), 2000.

Rosenau, James N, *Public Opinion and Foreign Policy: An Operational Formulation* (New York: Random House), 1961.

Rosenau, James N, *Along the Domestic-Foreign Frontier: Exploring Governance in a Turbulent World* (Cambridge: Cambridge University Press), 1997.

Rosenburg, Justin, *The Empire of Civil Society: A Critique of the Realist Theory of International Relations*, London, UK, Verso, 1994.

Rothman, Stephen B, "Revising the Soft Power Concept: What Are the Means and Mechanisms of Soft Power?" *Journal of Political Power*, vol. 4, no. 1 (January), 2011, pp. 49-64

Ruggie, John Gerard (ed.) , *Multilateralism Matters: The Theory and Praxis of an Institutional Form* (New York: Columbia University Press), 1993.

Sassen, Saskia, ed, *Deciphering the Global: Its Scales, Spaces and Subjects* (London and New York: Routledge), 2007.

Schirm, Stefan A, *Globalization and the New Regionalism: Global Markets, Domestic Politics and Regional Cooperation*, London: Polity Press, 2002.

Scholte, Jan Aart "Global Civil Society: Changing the World?" *CSGR Working Paper* No. 31/99, Centre for the Study of Globalisation and Regionalisation (CSGR), UK, University of Warwick, 1999.

Schwab, Klaus, *Address by Founder and Executive Chairman*, World Economic Forum, 101 st Session, Geneva, (May-June), 2012.

Sheehan, James J, *Where Have All the Soldiers Gone? The Transformation of Modern Europe* (Boston: Houghton Mifflin), 2008.

Simai, M, *The Future of Global Governance: Managing Risk and Change in the International System*, United States Institute of Peace Press, Washington, D.C, 1994.

Slaughter, Anne-Marie, *A New World Order* (Princeton, NJ: Princeton University Press), 2004.

Szentes, T, *World Economics I. Comparative Theories and Methods of International and Development Economics*, Akadémiai Kiadó, Budapest, 2002.

Szentes, T, *World Economics 2.The Political Economy of Development, Globalisation and System Transformation*, Akadémiai Kiadó, Budapest, 2003.

Tarrow, Sidney , *The New Transnational Activism* (Cambridge: Cambridge University Press), 2005.

Tomlinson, J, *Cultural Imperialism*, John Hopkins University Press, Baltimore, 1991.

Vercelli, Alessandro , “New Globalizations and Sustainability”, *Ethical Choices*, Siena, Italy, May 5-6, 2006.

Walker, R.B.J, *Inside/Outside: International Relations as Political Theory* (Cambridge: Cambridge University Press, 1992.

Waterman, P, “There is an alternative to international relations – a global society”, Contribution to a Symposium in *Z. Magazine* (Boston), July, 1991.

Wolfe, Robert , “See You in Geneva? Legal (Mis)Representations of the Trading System”, *European Journal of International Relations*, vol. 11, no. 3 (September), 2005, pp:339-365

Robertson, Ronald , “Globalization: Time, Space and Homogeneity-Heterogeneity”, in M. Featherstone et al.(ed), *Global Modernities*, London: Sage,1995, pp. 25-44.

Keohane, Robert Owen & Nye, Joseph S. , *Power and Interdependence: World Politics in Transition*, New York: Longman Publishing, 1997.

Mittleman, James H. & Johnston, Robert, “The Globalization of Organized Crimes, the Courtesan State, and the Corruption of Civil Society”, *Global Governance*, Vol.5, No 1, (January-March), 1999, pp. 103-26.

Mc Grew, Anthony , “Globalization and Global Politics” in John Baylis, Steve Smith & Patricia Owens (eds), *The Globalization of World Politics*, Oxford University Press, 2008.

Brecher, Jeremy & Tim Costello & Brendan Smith, *Globalization from below: The Power of Solidarity*, Cambridge: South End Press, 2000.

Nye, Joseph “Smart Power”, *Democracy*, Issue#2 (Fall), 2006.

www.leader.ir

جهانی‌شدن و نظام بین‌الملل

محمد رضا دهشیری¹

تاریخ دریافت: 1392/12/10 تاریخ پذیرش: 1393/1/20

چکیده

مقاله حاضر درصدد بررسی تأثیر جهانی‌شدن به‌عنوان متغیری مستقل بر نظام بین‌الملل، به‌عنوان متغیر وابسته است. نویسنده بر این اعتقاد است که جهانی‌شدن به‌دلیل سرعت تحولات و گشتار در فرایندها موجب شده که نظام بین‌الملل به‌ویژه پس از فروپاشی نظام دو قطبی، همچنان در حالت گذار و انتقالی باقی بماند. این مهم از آن‌روست که نخست ماهیت قدرت متحول شده، (گرچه همچنان نوعی نوسان بین چهره چهارم قدرت، یعنی قدرت گفتمانی یا قدرت نرم از یک سو و قدرت هوشمند از سوی دیگر وجود دارد)؛ دوم، نوع و تعداد بازیگران، به‌گونه‌ای تحول یافته که علاوه بر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، بازیگران منطقه‌ای نیز به ایفای نقش می‌پردازند؛ همچنین در کنار دولت‌ها، نهادهای مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، سازمان‌های بین‌الدول بین‌المللی، نهادهای چند جانبه غیر رسمی، احزاب، رسانه‌ها، قومیت‌ها، سندیکاها، شرکت‌های چند ملیتی، افراد و افکار عمومی بین‌المللی نیز، نقش آفرین شده‌اند که در مجموع موجب چند ضلعی شدن نظام بین‌الملل شده است؛ بنابراین با توجه به فرسایش حاکمیت دولت‌ها در کنار کم‌رنگ شدن مرزها، شاهد تغییر ظرف فعالیت و کارکرد دولت‌ها در فضای تعامل و رقابت با بازیگران فراملی و فروملی هستیم؛ سوم، ماهیت میان‌کنش بین بازیگران، به‌گونه‌ای تغییر یافته که فضای رقابت - همکاری بر روابط میان آن‌ها در "نظام بین‌الملل معتدل" حاکم شده، و اهمیت یافتن شبکه‌های مجازی در فضای "شفافیت فزاینده"، اولویت را به فرایندها در مقایسه با ساختارها داده است. مضافاً این‌که فرایندهای افقی و "از پایین به بالا" نیز بر نظام تصمیم‌گیری جهانی تأثیرگذاراند. بدین ترتیب با توجه به ماهیت متحول و فرایندی نظام بین‌الملل و با عنایت به هم‌پیوندی کنش‌گران و پیچیدگی تعاملات فزاینده آنان در دنیای وابستگی متقابل نامتقارن، هنوز نظمی مستقر شکل نگرفته، و به‌دلیل تأثیرهای جهانی شدن، نظام بین‌الملل همچنان در حالت گذار، انتقالی و سیال قرار دارد.

کلید واژه‌ها: جهانی‌شدن، نظام بین‌الملل، ماهیت قدرت، بازیگران منطقه‌ای بین‌المللی، رقابت - همکاری

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

¹-عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل

جهانی‌شدن به‌عنوان موضوعی عمده در روابط بین‌الملل، ظرف چند دهه اخیر موجب بروز تغییراتی شگرف در نظام بین‌الملل شده است. این پدیده چند وجهی، چند لایه و چند جانبه، آثار و پیامدهای قابل توجهی را بر نظام بین‌الملل در بر داشته که برخی از آن آثار و پیامدها از این قرارند: تشدید تعامل‌های فرامرزی، وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات و پیوندهای بین‌المللی، تغییر در ماهیت قدرت، تنوع در نوع و تعداد بازیگران، گسترش حیطه‌ها و عرصه‌های تعاملات بین‌المللی و گشتار در نحوه تأثیرگذاری بازیگران بر فرایندهای تصمیم‌گیری در روابط بین‌الملل.

در این رهگذر، مهم‌ترین تأثیر جهانی‌شدن به‌عنوان متغیری مستقل بر نظام بین‌الملل، به‌عنوان متغیر وابسته آن است که انتقالی شدن نظام بین‌الملل را سبب گردیده است. واقعیت آن است که در پی فروپاشی نظام دو قطبی و اضمحلال ابر قدرت شرق، گمانه زنی‌های بسیاری در مورد ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل صورت پذیرفته است. برخی چون ساموئل هانتینگتون، نظام نوین بین‌الملل را "تک - چند قطبی"¹ دانسته‌اند (Huntington, 1999:34-35)، برخی چون رونالد رابرتسون، آن را به "جهانی - محلی شدن"² تعبیر کرده‌اند (Robertson, 1995:25-44) و برخی چون کیوهن و جوزف نای، ماهیت آن را نظام بین‌الملل پیچیده و نامتقارن ارزیابی کرده (Keohane & Nye, 1997:122-132)، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (و مقام معظم رهبری)، از این مقطع به "پیچ بزرگ تاریخی" تعبیر کرده‌اند، که در آستانه تحول عظیم قرار دارد (مقام معظم رهبری، 1390/11/10)، و نویدبخش یک نظام چند وجهی است که در آن قطب‌های سنتی قدرت، جای خود را به مجموعه کشورها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های متنوع و با خاستگاه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌دهند (مقام معظم رهبری، 1391/6/9). از نظر ایشان، وضعیت امروز دنیا، وضعیت تحول است، و جهان در حال تبدیل به شکل جدید و هندسه‌ای جدید است. تحولات امروز از جنس تغییر شکل عمومی دنیا است (مقام معظم رهبری، 1391/5/22). به نظر ایشان، در جهان در حال گذار کنونی، انتظار می‌رود که نظامی نوین در حال تولد یافتن باشد (مقام معظم رهبری، 1391/6/9) به گونه‌ای که جابه‌جایی تدریجی قدرت، می‌تواند دست‌مایه گذار به نظامی عادلانه و انسانی قرار گیرد (مقام معظم رهبری، 1391/6/9)

واقعیت این است که در عصر جهانی‌شدن، نظام بین‌الملل وارد مرحله جدیدی شده و شرایط به‌نحوی شتابان در حال جهش است. در چنین دوره انتقالی و سیال در نظام بین‌الملل، بازی بزرگی در حال شکل‌گیری است. بروز بی‌ثباتی‌های عدیده در مناطق مختلف جهان، رقابت گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های مختلف در فضای چند گفتمانی و چند

1. Uni – multipolar System
2. Glocalization

پارگی، ورود قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به بازی ائتلاف قدرت یا ائتلاف گفتمانی و تلاش آن‌ها برای بازسازی و برسازی خود به منظور کسب سهم بیشتر در نظام آتی بین‌الملل، حکایت از آن دارد که جهان در این پیچ تاریخی، آستن شکل‌گیری نظامی سیال و شاهد تغییراتی عمیق در دوران گذار از نظام بین‌الملل وستفالیایی به عصر پساوستفالی است (Mittleman & Johnson, 1999:115-116).

در این رهگذر، سرعت شتابان حوادث و تحولات و اهمیت کلیدی زمان در عصر جهانی‌شدن، موجب سیالیت نظام بین‌الملل شده، به گونه‌ای که کمتر انتظار می‌رود نظامی مستقر شکل بگیرد. ویژگی دوران گذار و سرعت و شتاب تحولات به اندازه‌ای است که نظام بین‌الملل در حال گشتار متداوم است؛ به علاوه، حاکمیت پارادایم پسا ساختارگرایی بر روابط بین‌الملل و غلبه رویکرد نسبت‌گرایی و نبود قطعیت¹ در عصر جهانی‌شدن نیز موجب تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل شده است. در واقع این سیالیت در "نظام بین‌الملل در حال تغییر"، ناشی از دیالکتیک اموری به ظاهر متضاد است که در نهایت، منجر به بروز سنتزی معین و مشخص نشده است. این امور به ظاهر متضاد، می‌تواند شامل دیالکتیک عام و خاص، نیروهای گریز از مرکز و گرایش به مرکز، بازیگران فراملی، ملی و فراملی، تأثیرگذاری عمودی یا افقی، تأثیرگذاری از بالا به پایین یا از پایین به بالا، سیاست علیا و سیاست سفلا، تک قطبی و چند قطبی، یک‌جانبه‌گرایی و چند جانبه‌گرایی، رقابت و همکاری، یکپارچگی و گسست، جهانی‌شدن، منطقه‌ای‌شدن و محلی‌شدن، میان‌کنش عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و سیاست، جهان وطن‌گرایی و ملی‌گرایی، ساختارهای رسمی و غیر رسمی قدرت، دین‌گرایی و سکولاریسم، درون و برون، دولت و جامعه مدنی، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، واقعیت و فرا واقعیت، اندیشه و تصویر، سیاست‌های اعلامی و اعمالی، انقلابی‌گری و محافظه‌کاری، ثبات و هرج و مرج، وحدت و کثرت، تمایزگرایی و تعامل‌گرایی، و مواردی از این دست در سه عرصه بازیگران²، عوامل³ و عرصه‌ها⁴ باشد، که همواره در حال رقابت برای تحکیم و تثبیت نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند. در چنین فرایند رقابت - همکاری⁵، هنوز نظامی قطعی یا مستقر که بیانگر غلبه یک روند بر سایر روندها، یا استیلای یک بازیگر بر سایر بازیگران را در پی داشته باشد، تحقق نیافته است. باقی ماندن نظام بین‌الملل در این وضعیت سیال و انتقالی که متأثر از فضای جهانی‌شدن است، موجب شده که امور بینابینی از اهمیت بیشتری برخوردار شوند، و میان‌کنش بازیگران، عوامل و عرصه‌ها در هر مقطع به صورت موردی و محدود، تعیین‌کننده وضعیت آن دوران باشد. از این‌روست که در شرایط کنونی، اهمیت فرایندها بیش از ساختارها شده،

1. Uncertainty
2. Actors
3. Factors
4. Sectors
5. Cooperation

به نحوی که قدرت شبکه‌ای و متعامل، بیش از قدرت انباشتی، و نیز قدرت رابطه‌ای یا ارتباطی، بیش از دارایی‌ها و منابع قدرت¹، از اهمیت برخوردار شده است (Cerny, 2006a:81-111; Cerny, 2012:167-215).

مقاله حاضر تلاش دارد با تجزیه و تحلیل تأثیر جهانی‌شدن بر نظام بین‌الملل، ویژگی‌های نظام بین‌الملل انتقالی، سیال و در حال گذار را از دو جنبه ساختاری و فرایندی مورد بررسی قرار دهد. از جنبه ساختاری، تأثیر جهانی‌شدن بر ماهیت قدرت و نوع و تعداد بازیگران واکاوی می‌شود و از جنبه فرایندی یا کارکردی، نوع تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل و ماهیت میان‌کنش بین بازیگران نظام مذکور مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

مبحث نخست، تأثیر جهانی‌شدن بر ساختار نظام بین‌الملل

جهانی‌شدن نه تنها موجب از بین رفتن تمایز بین درون و برون² شده، بلکه موجبات تولید الگوهای جدید قدرت را فراهم آورده که متضمن تغییراتی عمیق در شیوه‌های رفتار بازیگران و نیز در ساختارهای توسعه یافته در جهان پیچیده کنونی بوده است (Walker, 1993). پیوندهای فرامرزی و ساختارهای چند لایه، چند سطحی و چند مرکزی قدرت در فضای مبتنی بر وابستگی متقابل، موجب شده که قدرت به گونه‌ای فزاینده در عرصه‌های بینابینی و فرا ملی سازمان یابد. در این رهگذر، جریان فراملی قدرت، به جای این که حول منافع ملی و کلان سازمان بیابد، در بخش‌ها و عرصه‌های جزئی و خرد سازمان یافته، و بدین ترتیب، سازمان‌دهی قدرت به گونه‌ای فزاینده به صورت افقی و بر اساس عرصه موضوعی صورت می‌گیرد. با توجه به وجود دولت‌های متلاشی شده³ (Machin & Wright, 1985)، یا دولت‌های از هم پاشیده⁴ (Slaughter, 2004) در عصر جهانی‌شدن، روابط افقی قدرت بین مرزهای ملی از اهمیت فزون‌تری برخوردار شده است (Halperin, 2007). در این رهگذر، نوعی گذار به ابعاد نوظهور قدرت، اصالت یافتن مشخصه‌های فرهنگی، معنایی، هنجاری، گفتمانی و نامتقارن و اشاعه معانی غیرنظامی قدرت مانند قدرت اقتصادی، قدرت تکنولوژیک، قدرت بازیگری و قدرت اجماع‌سازی در عصر جهانی‌شدن، در حال رخ دادن است. ظهور بازیگران غیر دولتی – از سازمان‌ها گرفته تا حتی افراد – و نقش آفرینی آن‌ها در کنار دولت‌ها، یکی از ویژگی‌های دوران انتقالی در نظام بین‌الملل به شمار می‌آید. بدین ترتیب، منابع غیر نظامی قدرت و به ویژه قدرت اقناعی و گفتمان‌های تأثیرگذار جهانی در شکل‌گیری ساختار آتی روابط بین‌الملل نقش برجسته‌ای دارند (مقدمه ظریف در کر و وایزمن، 1392).

-
1. Capabilities
 2. Inside – Outside distinction
 3. Splintered States
 4. Disaggregated States

ارتقای نقش و گستره فعالیت سازمان‌های بین‌المللی بین‌الدول، نهادهای بخش خصوصی، نهادهای مالی جهانی و نهادهای مدنی بین‌المللی، موجب هم پیوندی دولت‌ها در نظام بین‌الملل شده، و وابستگی و نزدیک شدن دولت - ملت‌ها به یکدیگر را سبب گردیده است. پیوستگی متقابل دولت‌ها به یکدیگر و تغییر ظرف فعالیت آن‌ها از تصدی‌گری به تنظیم‌کننده روابط بین نهادهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی، موجب بروز نظم جهانی پساوستفالی از منظر مک‌گرو شده است (Mc Grew, 2008). از چنین نظم متأثر از فرایند جهانی‌شدن، تعبیر مختلفی از قبیل جهان پساتاریخی¹، عصر پسا-صنعتی، عصر انقلاب ارتباطات، جامعه فراصنعتی، عصر اطلاعات، عصر دیجیتال، موج سوم، عصر معرفت، جامعه شبکه‌ها، تمدن چهارم یا تمدن انفورماتیکی مطرح شده که نشانگر تغییر در ماهیت قدرت و نیز در نوع و تعداد بازیگران نظام بین‌الملل است (Gallarotti, 2009).

الف) تغییر در ماهیت قدرت

به‌طور کلی در عصر جهانی‌شدن، "قدرت برای"² مبتنی بر رویکرد پلورالیستی به قدرت (به معنای استفاده از قدرت به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی والاتر) بر "قدرت بر"³ مبتنی بر رویکرد سلسله‌مراتبی به قدرت (به معنای تلقی دستیابی به قدرت و اعمال آن بر شهروندان به عنوان هدف خاص دولت‌ها) غلبه یافته، به‌گونه‌ای که پیشرفت، توسعه و مدرنیزاسیون در خدمت سعادت، رفاه و ثبات اجتماعی، ارزش‌های عمومی و منافع شهروندان قرار می‌گیرد و با توجه به اولویت "قدرت برای" "قدرت بر" از صحنه ظاهر به صحنه عقب حرکت کرده است؛ به‌علاوه، جنبه غیرمستقیم قدرت که در طولانی مدت خود را نشان می‌دهد، بر جنبه مستقیم قدرت که در کوتاه مدت و به‌صورت زودگذر خود را نمایان می‌سازد، ارجحیت یافته است. افزون بر این، جنبه غیر رسمی قدرت که خارج از کنترل دولت‌هاست و اولویت را بر پذیرش مخاطبان و افکار عمومی بین‌المللی قرار داده است، گاه تأثیرگذاری بیشتری نسبت به جنبه رسمی قدرت دارد. ژوزف نای نیز معتقد است که سرشت قدرت در عصر کنونی به‌گونه‌ای تغییر یافته که قدرت نرم جایگزین قدرت سخت شده است (Nye, 2004, 2011)، که همین بیانگر ماهیت "نظام جهانی در حال تغییر" است. به‌رغم آن‌که استفاده از شیوه‌های سنتی قدرت توسط دولت‌ها به‌گونه‌ای فزاینده مشروعیت‌زدایی شده، واژه "قدرت هوشمند"⁴ به‌معنای استفاده از چماق و هویج با بهره‌گیری از قدرت جذاب اقناع، در عین کاربرد قدرت سخت، یعنی نیروی نظامی و اقتصادی، اهمیت یافته است (Gallarotti, 2010).

1. Post – historical world
2. Power to
3. Power over
- 4 Smart Power

واژه قدرت هوشمند که برای نخستین بار از سوی سوزان ناسل¹ در مجله فارین افرز² مطرح شده، حاصل ترکیب منطقی قدرت نرم و قدرت سخت در عصر جهانی شدن است. این ترکیب هوشمندانه، به تناسب نوع تهدیدها، منابع قدرت ملی و فراملی در اختیار، و شرایط عملیاتی محیط هدف بوده، و امری فرایندی و زمان بر است که نیازمند بهره‌مندی از اطلاعات صحیح، دقیق و بهنگام از حریف، محیط و فضای تهدید، ارزیابی صحیح و دقیق توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و منابع قدرت بالقوه و بالفعل قابل بهره‌برداری با منشأ ملی و فراملی است؛ همچنین، عقلانیت منطقی بازیگران با شناخت دقیق توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خودی، انتخاب صحیح ابزارهای ممکن برای اعمال قدرت، تجمع و ترکیب منطقی و کارآمد ابزارها، از مصادیق قدرت نرم و قدرت سخت، ارزیابی صحیح نتایج و پیامدهای پس از عمل به منظور تکمیل دوره تأثیرگذاری تا رسیدن به وضع مطلوب و، رهبری هوشمندانه محیط امنیتی متناسب با نوع، شدت، دامنه و پیامدهای بحران امنیتی است (Nossel, 2004).

قدرت هوشمند با شاخصه‌هایی از قبیل انتقال مفاهیم از طریق سازوکارهای رسانه‌ای، مدیریت و مهندسی افکار عمومی، تصویرسازی مطلوب یا بازسازی چهره و وجهه تخریب شده در فضای کنش داوطلبانه، حکمرانی موفق به روش اقناعی، جلب مشارکت و همکاری سایر کارگزاران و نهادهای بین‌المللی، ائتلاف سازی مکرر با کاربست قدرت نظامی برای کسب نفوذ در کنار بهره‌گیری از قدرت نرم، و سرانجام افزایش قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک، سنجیده می‌شود. از نظر جوزف نای، قدرت اقتصادی به‌عنوان قدرت نرم یا قدرت ساختاری محسوب نمی‌شود، زیرا دارای عناصر قدرت سخت شامل تهدید و اجبار، علاوه بر رشد و توسعه است. نای با تعبیری ملایم تلفیق قدرت اقتصادی با نظامی را مبتنی بر هنجارهای در حال تحول "حفاظت"³ و "حمایت"⁴ می‌داند. (Nye, 2004; Nye, 2006)

به‌رغم اهمیت قدرت هوشمند، نظر به این‌که این قدرت بر نوعی هماهنگی سازی بین قدرت سخت و نرم استوار است، و ماهیت آن بیشتر از جنبه نرم برخوردار است، قدرت نرم همچنان در عصر جهانی شدن اهمیت فزاینده‌ای دارد؛ زیرا جذابیت⁵، ترغیب⁶ و اقناع⁷ ضمن تأثیرگذاری بر ایستارهای احساسی و روان‌شناختی مخاطبان، موجب خودجوش بودن قدرت از پایین به بالا گردیده، و این درحالی است که روزه‌روز نقش و اهمیت قدرت سخت مبتنی بر تحمیل از بالا به پایین در حال کاهش است. گسترش منابع و شبکه‌های ارتباطی موجب شده که در عصر کنونی کنترل و مدیریت

-
1. Suzanne Nossel
 2. Foreign Affairs
 3. Protection
 4. Assistance
 5. Attraction
 6. Endearment
 7. Persuasion

تصویر از اهمیت برخوردار شود. به گفته گالاروتی "جهان در حال تبدیل شدن به جهانی نرم‌تر است. در چنین فضایی، مشروعیت و اعتبار سیاست خارجی یک کشور بستگی زیادی به قدرت نرم ناشی از رشد اقتصادی و نظام دموکراتیک دارد." (Gallarotti, 2010:38) نای بر مفهوم قدرت هدایت و فرماندهی¹ به معنای توانایی سیاست‌گذاران برای سهمیم شدن در ترجیحات و شکل‌دهی به اولویت‌های دیگر سیاست‌گذاران کشورها و تغییر رفتارهای دیگر دولت‌ها تأکید می‌ورزد. وی رویکرد خود را نوعی "واقع‌گرایی لیبرال"² می‌نامد (Nye, 2011:227-228) و معتقد است که به جای تأکید صرف بر "منافع ملی"، نیاز به ارتقای نقش "ارزش‌ها" و ارائه خدمات عمومی³ به نظام بین‌الملل وجود دارد. از نظر نای، بسیاری از ابزارهای قدرت نرم (دیپلماسی عمومی، پخش اخبار، تبادل برنامه‌ها، کمک به توسعه، امداد رسانی و مقابله با بلایای طبیعی و تماس‌های مقام‌های کشورهای و لشکری با یکدیگر) حول حکومت‌ها می‌چرخد و هیچ راهبردی یا بودجه‌ای بدون دولت نمی‌تواند قدرت نرم را با قدرت سخت تلفیق کند تا به راهبرد "قدرت هوشمند" برسد (Nye, 2011:226).

جوزف نای با تأکید بر نقش رسانه‌ها، بانک‌ها، تجار و بازارهای مالی فرا ملی، شکل‌گیری "قدرت شبکه‌ای"⁴ را امکان‌پذیر می‌داند (Nye, 2011:226-228)؛ بدین معنا که با توجه به کاهش قدرت دولت و ارتقای نقش گسترده‌ای وسیع از بازیگران در "شبکه‌های پیچیده قدرت"⁵، متکثر و منعطف شدن ایدئولوژی⁶ و مدنی شدن سیاست جهانی⁷، نوعی توزیع قدرت⁸ و پراکندگی⁹ و جابه‌جایی یا از جا در رفتگی قدرت¹⁰ به معنای منحصر نبودن قدرت به یک کشور قدرتمند، بلکه به تعداد بیشتری از بازیگران در عصر جهانی‌شدن، تحقق یافته که "فوکو" آن را ناشی از اهمیت گردش جریان‌های قدرت¹¹ می‌داند (Foucault, 1980). در این میان، اهمیت قدرت مجازی¹² و شبکه‌های فرامرزی قدرت موجب شکل‌گیری قدرت ارتباطی یا رابطه‌ای¹³ میان بازیگران و کارگزاران شده؛ بدین معنا که اگر چهره اول قدرت،

-
1. Command Power
 2. Liberal Realism
 3. Public goods
 4. Network Power
 5. Complex Webs of Power
 6. Pluralization and Flexibilization of Ideology
 7. Civilianization of world politics
 8. Power diffusion
 9. Dispersion
 10. Dislocation of Power
 11. Circuits of Power
 12. Cyber Power
 13. Communicative Power

توانایی تصمیم‌گیری با تکیه بر منابع قدرت یا توانایی‌ها را داشته¹، و چهره دوم قدرت، توانایی تعیین دستور کار بین‌الملل و تأثیرگذاری بر سایر کنش‌گران، و چهره سوم قدرت، توانایی ساختاری به معنای شکل دادن به ترجیح‌ها و خواسته‌های دیگران با هدف ایجاد نتایج مطلوب را داشته باشد، چهره چهارم قدرت، به معنای توانایی گفتمانی یا مولد با تکیه بر قدرت اقناع و با اتکاء به قدرت شبکه‌ای (به‌جای قدرت انباشتی)، چهره اجتماعی و ارتباطی خود را نمایان می‌سازد (Castells, 1996; Cerny, 2006a).

چنین قدرت کنش‌مندی بیشتر بر رفتار سایر کنش‌گران بین‌المللی تأثیرگذار است و بر توانایی تنظیم دستور کار جهانی و مهندسی ترجیح‌ها با اتکا به نهادسازی و تصویرسازی، و نیز به جنبه‌های مثبت ایجابی و جاذبه‌ای قدرت (شامل فرهنگ و ایدئولوژی)، استوار است. قدرت تکوین گفتمان و تأسیس سوژه‌ها و اوبژه‌های انسانی از طریق گفتمان‌سازی و ایجاد رویه‌های گفتمانی، ائتلاف‌سازی کارکردی، گفتمان‌سازی ایدئولوژیک، فرهنگ‌سازی، هنجارسازی، نمادسازی، اسطوره‌سازی و نهادسازی برای ایجاد حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در زمره مؤلفه‌های این قدرت گفتمانی یا مولد، محسوب می‌شود. امروزه، قدرت ارتباطی، عنصر پویای نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که در اثر تعامل‌های فراملی و فرامرزی و توسط شبکه‌های بین‌المللی و بین‌حکومتی، به‌ویژه جامعه مدنی جهانی، سازمان می‌یابد؛ همچنین فرایند باز مهندسی قدرت فراتر از مرزهای دولت‌ها در حال شکل‌گیری است و قدرت به‌گونه‌ای فزاینده، هنوز در اشکال جدید و نطفه‌ای سیاست جهانی در حال تکوین است (Rothman, 2011:49-64).

همکاری متقابل و کنش تعاملی دولت و نهادهای مدنی بر اساس نهادگرایی تعاملی و بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی برای انتقال مفاهیم هم‌بسته‌ساز و متقاعدکننده، از طریق اقدام‌ها و سیاست‌های نمادین در نظام مبتنی بر "وابستگی متقابل پیچیده" که در آن بازیگران دارای قابلیت‌های نامتقارن هستند، موجب اهمیت سرمایه ارتباطی و بالمآل قدرت ارتباطی شده است. در چنین جهان مبتنی بر وابستگی متقابل، کاربرد زور، بیشتر نتیجه‌ای منفی در پی دارد. در واقع، قدرت بین‌المللی باید مدنی² شود و «قدرت برای» جایگزین «قدرت بر» شود تا مؤثرتر و مشروع‌تر در یک دنیای جهانی شده، عمل کند. از این‌روست که جهانی‌شدن موجب تحول در ماهیت و سرشت قدرت شده است.

(Harnisch & Maull, 2001)

1. Capabilities
2. Civilianized

ب) تحول در نوع و تعداد بازیگران

جهان کنونی با ویژگی «معمای جدید امنیتی»¹ از منظر "سرنی" شناخته می‌شود (Cerny, 2000a); بدین معنا که دولت‌ها در حال شکل‌گیری مجدد در اثر پیوندهای پیچیده، فراملی و جهانی - محلی² هستند که حتی رفتار دولت‌ها را نیز دچار تغییر ساخته است. جهانی‌شدن، منجر به ظهور و بروز سیاستی چند مرکزی و چند هسته‌ای³ گردیده که در آن دولت‌ها دیگر به‌عنوان بازیگران واحد در نظام بین‌الملل عمل نمی‌کنند، بلکه به بازیگران غیردولتی، فضای درگیر شدن در فرایندهای سیاسی فرامرزی، فراملی و جهانی - محلی را داده‌اند، تا آن‌جا که حتی شاهد مدنی‌شدن فزاینده روابط قدرت⁴ هستیم. این مهم موجب شده که جاستین روزنبرگ از «امپراتوی جامعه مدنی» در عصر جهانی‌شدن سخن بگوید (Rosenberg, 1994). به‌رغم این فرضیه که «جامعه مدنی جهانی» از «پایین به بالا» در حال توسعه است، اما روابط بین دولت‌ها هنوز بنیاد یا سنگ بنای سیاست جهانی را تشکیل می‌دهد (Pin-Fat, 2005:217-236). با توجه به گشتار اساسی، ولی تدریجی در ساختار نظام بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن که تمایز بین درون و برون روز به روز در حال کم‌رنگ شدن است، شاهد شکل‌گیری یک دولت دوگانه هستیم که هم چهره محاسبه‌پذیری⁵ و هم شفافیت⁶ را داراست (Brenner et al., 2003).

با توجه به جابه‌جایی عمده در قدرت در عصر جهانی‌شدن، بازیگرانی از قبیل سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی یا فراملیتی، سازمان‌های بین‌المللی بین‌حکومتی (IGO) و رسانه‌ها و سندیکاها بین‌المللی، به گونه‌ای هم‌ردیف و هم‌عرض دولت‌ها قرار گرفته‌اند، که می‌توان سخن از قدرت افقی به جای قدرت عمودی به میان آورد. قرن بیست و یکم را می‌توان قرن "متکثرشدن نهادی"⁷ دانست. حکمرانی چندسطحی، گسترش رژیم‌های بین‌المللی، اهمیت نهادهایی از قبیل G20، نهادهای منطقه‌ای، نهادهای فراملی و تراکم شبکه‌های بین‌حکومتی، همگی دولت‌ها را در شبکه‌های قدرت قرار داده‌اند (Brenner, 2004; Slaughter, 2004). این تکثر بازیگران، موجب شده که اقدام‌های نهادی و فرایندهای سیاسی، بیش از پیش در فراسوی مرزهای جغرافیایی در هم تنیده

1. New Security Dilemma
2. Glocal
3. Multinodal Politics
4. Civilianization of Power Relations
5. Accountability
6. Transparency
7. Institutional Pluralization

شوند، که می‌تواند منجر به نبود انسجام در سیاست‌های بازیگران گردد. به‌رغم ناهماهنگی ناشی از تکثر نهادی، گاه شاهد تقارب بازیگران در واکنش به بحران‌ها و چالش‌های فزاینده فراملی هستیم. با وجود این، گشوده شدن گستره‌ای وسیع از فضاها، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ماهیت چند کارکردی و مرکزیت دولت-ملت را تحت‌الشعاع قرار داده و بنیاد قدرت سیاسی را از اساس دچار تحوّل ساخته است. این مهم موجب شده که دولت-ملت‌ها به تدریج توانایی خود را برای تبدیل "توانمندی‌ها" به "قدرت بر" و "قدرت برای" از دست بدهند (Cerny, 2006 b). از منظر "یان آرت شولت" نیز جامعه مدنی جهانی، موجب تغییر شکل جهان به گونه‌ای گردیده که متضمن ارتباطات فرامرزی و نقش‌آفرینی شبکه‌های نامتمرکز و فرامرزی با ویژگی الگوهای داوطلبانه، متقابل و افقی مبادله و ماهیت متنوع و پیچیده ارتباطات جهانی شده است. این شبکه‌ها از سرشت سیال، تغییرپذیر، منعطف و غیر سلسله‌مراتبی برخوردارند و تحرک آن‌ها از طریق تولید اطلاعات سازمان یافته، صورت می‌پذیرد (Scholte, 1999).

اهمیت بازیگران غیردولتی و ساختارهای غیررسمی قدرت در کنار بازیگران دولتی و ساختارهای رسمی و نقش‌آفرینی مردم و افکار عمومی و نهادهای مدنی، دوشادوش دولت‌ها به گونه‌ای است که "جامعه مدنی جهانی" از طریق شبکه‌های هوادار¹ و در روابط نزدیک با رژیم‌های بین‌المللی اجتماعی مدار، به‌ویژه با موضوع‌هایی چون حقوق بشر و امنیت انسانی، موجبات ارتقای آگاهی بین‌المللی و نگرانی جامعه جهانی درباره مسائل عدالت اجتماعی، فقر، فساد و تبعیض را فراهم می‌آورد، و گستره‌ای از ارتباطات رسمی و غیررسمی را توسعه می‌بخشد (Keck & Sikkink, 1998). بدین ترتیب، جامعه مدنی بین‌المللی می‌تواند به‌عنوان نیروی رانشگر و حکمران عمده‌ای برای تغییر دمکراتیک نظم جهانی عمل کند، در صورتی که در عین استقلال عمل از دولت و بازار، فضای فعالیت‌گری برای آن نیز فراهم آید. نظم جهانی دمکراتیک نمی‌تواند متکی به خودجوشی بازار آزاد یا حمایت‌گری قدرت دولتی باشد، بلکه باید جامعه مدنی جهانی اجازه سازماندهی خود در سطح جهانی را برای ایفای نقش عمده در حکمرانی جهانی دارا باشد. این جامعه مدنی، هم نیازمند بازار آزاد، و اقتدار جهانی است تا بتواند هم به کنترل حکومت، و هم بازار، مبادرت نماید. در این صورت، نظم جهانی دمکراتیک می‌تواند تضمین‌کننده همکاری مسالمت‌آمیز بین مردم کشورها براساس درک متقابل و منافع مشترک باشد، مشروط بر آن‌که جامعه مدنی جهانی بتواند نقش خود را به‌عنوان سردمدار "روشنگری جدید" در جوامع معرفتی کنونی، ایفا کند (Scholte, 1999; Higgot et al., 1999).

درچنین فرایندی، دولت‌های مدنی چندجانبه‌گرایی¹ سربرآورده‌اند که اشکال پیچیده‌ی تعامل و همکاری را توسعه می‌بخشند؛ به‌علاوه، دولت رقابتی² که به رقابت بین‌المللی اولویت می‌دهد و نیز دولت تنظیم‌کننده³، جایگزین دولت مداخله‌گر⁴ شده است؛ همچنین "دولت حداقل" به پشتیبانی از فعالیت‌هایی می‌پردازد که می‌تواند در بستر جهانی مفید و موثر واقع شود (Cerny, 2000c).

بدین ترتیب، جهان در حال گذار کنونی، حالتی چندضلعی و چند وجهی دارد که از بازیگرانی متعدد تشکیل شده و به‌صورت افقی به تاثیرگذاری متقابل برای شکل‌دهی به نظم نوین انتقالی می‌پردازد. تکثیر ساختار قدرت و کثیرالاضلاع بودن آن، با توجه به انواع متفاوت بازیگران و ساختارها و تمایز بین سطح قدرت بازیگران در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و گفتمانی، موجب شده که رقابت میان الگوهای حکومتی از قبیل لیبرال دموکراسی و مردم سالاری دینی به‌جای ایدئولوژی‌های سیاسی از اهمیت قابل توجهی برخوردار شود. امکان نقش آفرینی جهان اسلام با توجه به قدرت گفتمانی آن و نیز افزایش نقش و جایگاه بازیگران منطقه‌ای مستقل در مقایسه با بازیگران فرامنطقه‌ای، به‌ویژه در پی گسترش امواج بیداری اسلامی از سال 2011 به بعد، موجب شده که در نظام تک-چند قطبی یا یک-چند مرکزی در حال گذار، جهان اسلام نیز در زمره این چند مرکز قرار گیرد. افزون بر این، در چنین نظام تک-چند قطبی، یک قدرت نمی‌تواند داعیه‌دار رهبری و ابرقدرتی در جهان باشد، بلکه احتیاج به همکاری و همیاری با سایر قدرت‌ها اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای دارد (Gills, 2000).

می‌توان ادعان داشت که در دوران در حال گذار کنونی، به‌دلیل تاثیر جهانی‌شدن، شاهد تحول قدرت به‌سوی تلفیقی از غیرنظامی‌شدن⁵، چندجانبه‌گرایی⁶ و مدنی‌شدن⁷ هستیم که توسط منطقه‌ای‌شدن⁸ تقویت شده است (Sheehan, 2008; Moravcsik, 2007). در عین حال، روابط بین‌الملل از حالت قطبی‌شدن⁹، رادیکال‌گرایی¹⁰ و یک‌جانبه‌گرایی¹¹ خارج شده و به سوی اعتدال و هم‌پیوندی در حال سوق یافتن است.

-
1. Multilateralist Civilian State
 2. Competition State
 3. Regulatory State
 4. Interventionis State
 5. Demilitarization
 6. Multilateralism
 7. Civilianization
 8. Regionalization
 9. Polarization
 10. Radicalism
 11. Unilateralism

مبحث دوم، تأثیر جهانی شدن بر کارکرد و فرایند نظام بین الملل

با توجه به اهمیت روندها، جریان‌ها و تحولات فرایندی در عصر جهانی شدن، می‌توان اذعان داشت که فرایندها در مقایسه با ساختارها، اهمیتی فزاینده یافته است. به‌طور کلی، در عصر جهانی شدن، سه فرایند عمده موجب تحوّل در نظام بین‌الملل شده است: نخست فرایندهای افقی مبتنی بر وابستگی متقابل جهان درهم‌تنیده کنونی؛ دوم فرایندهای از پایین به بالا بر نظام تصمیم‌گیری جهانی، و سوم، تشدید الگوهای رقابت - همکاری¹ در عرصه میان‌کنش بازیگران که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) فرایندهای افقی مبتنی بر وابستگی متقابل پیچیده

جهان کنونی در حال تغییرات سریع و زودگذر است. اقتصاد جهانی، چشم‌انداز ژئوپلیتیک، محیط‌زیست و فناوری در معرض شرایط، به طوردائم در حال گشتار قرار دارند، و یکدیگر را در شبکه‌ای از تعامل‌های پیچیده تقویت کرده و متحول می‌سازند. در زمره روندهایی که جهان کنونی را تغییر می‌دهد، می‌توان به جهانی شدن اشاره کرد که از نظر کلاوس شواب (Klaus Schwab) با چهار ویژگی هم‌پیوندی و به هم‌پیوستگی فزاینده²، شفافیت فزاینده³، پیچیدگی فزاینده⁴ و آسیب‌پذیری فزاینده⁵ شناخته می‌شود (Schwab, 2012). واقعیت آن است که انقلاب در فناوری و ارتباطات، فعالیت جهانی شرکت‌های فراملیتی و شبکه‌های جهانی و گسترش جهانی سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی (از قبیل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی تجارت و ...)، موجب گسترش افقی اقتصاد جهانی و تعمیق عمودی وابستگی‌های متقابل در دنیای جهانی شده است. نظر به این که بازیگران و کنش‌گران فعال در این فرایند از جایگاه و موقعیت یکسان برخوردار نیستند، شاهد نوعی وابستگی متقابل نامتقارن و افقی شدن نظام بین‌الملل هستیم (Jones, 2013).

شبکه‌ای شدن قدرت و اهمیت قواعد بازی فراملی از رهگذر تقویت رژیم‌های بین‌المللی و توسعه ترتیبات همکاری‌جویانه با تحقق فرایندهای رسمی و غیررسمی، موجب شده که علاوه بر دولت‌ها، سایر کنش‌گران فراملی و فروملی نیز به ایفای نقش موازی بپردازند. با توجه به هم‌عرض بودن دولت‌ها، نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و رسانه‌های بین‌المللی، فرایندهای افقی در نظام بین‌الملل در حال

1. Coopetition
2. Hyper _ Connectivity
3. Hyper _ Transparency
4. Hyper _ Complexity
5. Hyper- Vulnerability

گسترش است. چند لایه شدن (محلی، ملی و فرامرزی) و چند بعدی شدن (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، زیست محیطی و نظامی) حاکمیت ملی در اثر وابستگی متقابل، مبادلات فزاینده تجاری، ظهور و گسترش فضای مجازی، فشردگی زمان و مکان در فضای جغرافیایی و تفوق هنجارها و رژیم‌های بین‌المللی، بر معادلات بین‌المللی، موجبات فرسایش حاکمیت‌های محلی و کاهش نقش دولت - ملت‌ها در تدبیر قوانین جهانی و نظم بخشی به سیاست و اقتصاد بین‌الملل را در عصر پساوستفالی فراهم آورده است (Sassen, 2007).

بر اساس مدل تار عنکبوتی¹ جان برتون²، با توجه به ارتباط بازیگران متفاوت با یکدیگر با اهداف و ابزارهای متنوع و اهمیت قدرت شبکه‌ای به جای قدرت انباشتی، فرایندهای افقی و روابط فراملی در نظام بین‌الملل، از اهمیت زیادی برخوردار شده است. مدل تار عنکبوتی معتقد است که دولت‌ها تنها بازیگران عمده در روابط بین‌المللی نیستند، بلکه تعامل‌های متعددی نه تنها بین حکومت دولت‌ها، بلکه بین دولت‌ها با سازمان‌های دولتی و بین‌المللی، سازمان‌های غیر دولتی (NGO) و نیز افراد و گروه‌ها برقرار است. تغییرات در عرصه فناوری، جریان آزاد ایده‌ها، کالاها، سرمایه و خدمات در جهان مبتنی بر وابستگی متقابل، و وجود دولت‌ها و بازیگران ناهمگن با اندازه‌های جغرافیایی و ترکیب جمعیتی و سطح قدرت متفاوت، موجب روابطی متنوع، پیچیده و نامتقارن و فراتر از مرزهای جغرافیایی جهانی شده است. به طور کلی در جهان مرتبط به یکدیگر، کشورها نیازمند همکاری در امور جهانی هستند. در این میان، تعامل‌ها و ارتباطات بین واحدهای مختلف در نظام جهانی محدود به رهبران دولت‌ها نیست، بلکه شهروندان نیز با داشتن منافع و علائق اجتماعی و اقتصادی مشابه، با یکدیگر تعامل برقرار ساخته‌اند، و خرده سیستم‌هایی را مجزا از سیستم تار عنکبوتی حکومت‌های خویش به وجود آورده‌اند. تعامل بین این خرده سیستم‌ها، جامعه جهانی را به مثابه تار عنکبوتی در یک نظام درهم‌تنیده و شبکه‌ای پیچیده قرار داده است (Burton, 1972).

پیچیدگی شرایط معاصر، افزایش تمایلات منطقه‌ای، اهمیت رژیم‌های بین‌المللی و هم‌پیوندی عمیق جوامع، موجب گشتار در ماهیت جامعه بشری و نظام بین‌الملل شده است. در این میان، نظام دولت‌های حاکم، جای خود را به نظام چند لایه و چند جانبه "حکمرانی جهانی"³ داده، به گونه‌ای که هویت‌های تعامل و وابسته به یکدیگر شامل دولت - ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای جامعه مدنی بین‌الملل، یک کل به هم پیوسته را در دنیای وابستگی متقابل تشکیل داده‌اند. این مهم، موجب بروز نوعی بی‌نظمی نوین جهانی شده که "رامونه" از آن به عنوان "ژئوپلیتیک سردرگم" تعبیر می‌کند (رامونه، 11:1377). شکل‌گیری هویت‌های متعدد در بالا و نقش آفرینی قبیله‌گرایی و قوم‌گرایی در پایین، در

1. Cobweb model

2. John w. Burton

3 Global Governance

کنار کاهش نقش دولت - ملت‌ها، موجب شکل‌گیری الگوی جدید "نظم و بی‌نظمی" شده است. در این رهگذر، در نظام درحال‌گذار کنونی، هویت‌ها و الگوهای چندلایه از انواع هویت‌ها در فرایندی تعاملی، به تکمیل یکدیگر می‌پردازند، در عین آن‌که در فرایندی تقابلی موجبات مُزمن‌شدن خشونت در پایین در عین کاستن از تهدید جنگ در بالا را فراهم می‌آورند؛ بنابراین در گشتار جهانی¹، به گونه‌ای شاهد توالی نظم و بی‌نظمی هستیم که در فرایند جایگزینی نظم جدید به جای نظم کهن، می‌تواند نوعی انهدام خلاق² در عین تقارب برآیندی³ تحقق یابد. این مهم، ناشی از آن است که ویژگی ارتباطات اجتماعی در عصر جهانی‌شدن نیز در حال تغییر است. در این شرایط، جنگ‌های جدید جهانی بین دولت‌ها، یا حتی جنگ‌های سرد فراگیر به‌طور عملی، غیرممکن شده است. ال‌مینک⁴ از این شرایط، به‌نوعی "بی‌نظمی پایدار" تعبیر می‌کند (Minc, 1993).

در این رهگذر، چند فرهنگ‌گرایی⁵، فرایندهای متعارض را به گونه‌ای در پی دارد، که هم می‌تواند موجب افزایش آگاهی‌های میان‌فرهنگی، و هم احتمال هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین هویت‌های فروملی شود، و هم در اثر تقابل، منجر به بروز منازعه‌هایی بین هویت‌های فروملی با یکدیگر، یا با دولت‌های ملی گردد. تأثیرگذاری جنگ‌ها و بحران‌های داخلی بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، با توجه به رشد خشونت و تروریسم، افزایش منازعه‌های قومی، مذهبی و نژادی به ویژه در کشورهای فرومانده⁶، شبه حاکمیت‌ها⁷ در اثر بی‌ثبات‌شدن رژیم‌های اقتدارگرا یا شبه اقتدارگرای شبه ناسیونالیست، جریان‌های جدایی‌طلبانه قومی فرا ملی و مذهبی، جنگ‌های بینامرزی و نیز جنگ‌های نامرئی مانند فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، گرسنگی، سوء تغذیه، بیماری‌های واگیردار، شرایط نامطلوب بهداشتی، سرکوب و بهره‌کشی، تبعیض نژادی، ترورهای فیزیکی، نابرابری‌های سازمان یافته، اشکال مختلف خشونت، نقض حقوق شهروندی، انحطاط محیط زیست و زیست بوم بشری، فعالیت گروه‌های تروریستی به‌ویژه تروریست‌های پست‌مدرن که به بهره‌گیری از بیوتروریسم و سایبرتروریسم (استفاده از فضای مجازی و فناوری رایانه‌ای برای حمله به اهداف) می‌پردازند، نیز موجب تأثیرگذاری بر نظم و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی و پیچیده‌تر و مزمن‌تر شدن چالش‌ها در عصر جهانی‌شدن گردیده است (Szentesi, 2003; Tarrow, 2005).

1. Global Transformation
2. Creative Destruction
3. Sigma Convergence
4. Alain Minc
5. Multiculturalism
6. Failed States
7. Semi - Sovereignties

به هم خوردن مرز بین حوزه‌های جغرافیایی و تأثیرگذاری متقابل درون و برون بر یکدیگر موجب شده که تحولات داخل کشورها بر تحولات برون مرزی و بالعکس تأثیرگذار باشد، و انواع بازیگران به مداخله و جاسوسی آشکار و پنهان در امور داخلی و حوزه‌های کنش دیگر بازیگران مباردت ورزند، اما با وجود این، منازعه‌های محلی و فراملی به هرج و مرج در نظام انتقالی بین‌الملل منجر نمی‌شود؛ زیرا، جنگ‌های بزرگ در عصر جهانی شدن رخ نمی‌دهند، بلکه جنگ‌های مقطعی، یا نیابتی¹ در نظام بین‌الملل به وقوع می‌پیوندد، به گونه‌ای که اقدام‌های موردی و مقطعی از سوی بازیگران برای مهار چالش‌ها صورت می‌پذیرد و؛ دیگر این که، به دلیل پایبندی بازیگران به یک سلسله ارزش‌ها، هنجارها و رژیم‌های بین‌المللی، این گونه منازعه‌ها به هرج و مرج در نظام بین‌الملل در حال گذار نمی‌انجامد (Walker, 1992).

از سوی دیگر، افزایش ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر به تقویت فراملی شدن² گردیده است. مهاجرت‌ها، دیاسپوراها و گسست‌ها در "دهکده جهانی" مک لوهان³ منجر به جهانی می‌شود که ویژگی آن "اکثریت اقلیت‌ها"⁴ است. انقلاب کشش و فشار، موجب تحول بنیادین در مدیریت اجتماعی شده است. در این میان، "جامعه مدنی فرامرزی" از اقتدار لازم برخوردار نیست، اما چنین به نظر می‌رسد که نقش مرکزی را در این فرایند ایفا می‌کند؛ به علاوه، گروه‌های ذی‌نفوذ، به صورت فرامرزی با یکدیگر در ارتباط هستند؛ همچنین، از رهگذر تأثیرگذاری افقی، مناطق بر یکدیگر، در نظام جهانی به همکاری با هم می‌پردازند که از آن به "بین منطقه‌گرایی"⁵ تعبیر می‌شود. در این میان، به رغم آن که ممکن است تعامل‌های چندلایه، جامعه بشری را به سوی "دهکده جهانی" به پیش نبرد، اما به سوی یک سیستم چندسطحی و چندمرکزی که بر روابط اجتماعی میان ملت‌ها استوار است، سوق خواهد داد (Rosenau, 1997).

ب) فرایندهای از پایین به بالا

جهانی شدن موجب گردیده که بازیگران فراملی بتوانند از پایین به بالا بر نظام بین‌الملل تأثیر گذارند و امور محلی به اموری جهان‌شمول تبدیل شود، که از آن به "جهانی شدن از پایین"⁶ تعبیر می‌شود. تأثیرگذاری هویت‌های فراملی و خرده فرهنگ‌ها، به ویژه قومیت‌ها، از پایین به بالا موجب شده که خاص‌گرایی⁷ به تدریج بر عام‌گرایی⁸،

1. Proxy Wars
2. Translocalization
3. Mc Luhan
4. Majority of Minorities
5. Inter Regionalism
6. Globalization from below
7. Particularism
8. Universalism

بازملی‌گرایی بر جهان‌وطنی، و نیروهای گریز از مرکز بر نیروهای گرایش به مرکز، تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. از این فرایند به جهانی‌شدن معکوس¹ یا ناجهانی‌شدن، یا جهانی‌زدایی² نیز تعبیر می‌شود. این مهم موجب گذار از مرکز به پیرامون یا انتقال از مرکزبودگی به حاشیه‌بودگی، از همگنی به ناهمگنی، از وحدت به کثرت، از انسجام به گسست، از مسائل کلان به مسائل خرد و از سیاست علیا³ به سیاست سفلا⁴ می‌شود (Brecher et al., 2000).

در این دوران انتقالی، مرز بین سیاست علیا و سیاست سفلا به‌گونه‌ای فرو ریخته که گاه مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانند ضمن غلبه بر موضوع‌های سیاسی و امنیتی، به عنوان موضوع‌های رده‌اول اهمیت قرار گیرند. در این فرایند تدریجی، با گذار از شرایط انقلاب کوهنی یا تغییر ناگهانی روبه‌رو نیستیم، بلکه شاهد تناوب یک سری از تطبیق‌ها و سازگاری‌ها و در عین حال، جمع بین اضداد و امور تناقض‌نما⁵ هستیم، که می‌توانند از آمیختگی چندین مدل غالب صورت پذیرند. در دوران انتقالی نظام بین‌الملل، تلفیق منحصر به فرد ویژگی‌های مدل‌های مختلف انجام می‌گیرد که هر کدام برای یافتن جایگاه برتر در نظام بین‌الملل به رقابت برخاسته‌اند، اما هیچ‌کدام در استیلا بر دیگری توفیق نیافته‌اند. این مهم موجب شده که نظام بین‌الملل در حال گذار، از ویژگی غیرخطی، چندلایه و چندوجهی برخوردار باشد و انتقالی بودن آن به دو صورت متقارن و غیرمتقارن تحقق یابد. گذار متقارن به معنای رقابت بین بازیگران دولتی است که از نظر حقوقی از حاکمیت برابر برخوردارند، و گذار نامتقارن به معنای رقابت بین بازیگران دولتی، نهادهای غیردولتی، شرکت‌ها، رسانه‌ها و افراد با توجه به از هم گسیختگی حاکمیت‌ها و انتقال آن به نهادهای فراملی و فروملی است، که در مقایسه با دولت‌ها از قدرتی نامتوازن و غیرهم‌سطح برخوردارند. در این میان، حتی شهروندان نیز از سطح تأثیرگذاری یکسان برخوردار نیستند، بلکه شهروندان محلی، ملی، جهانی و حتی مجازی علاوه بر نخبگان و فرانخبگان⁶، در جریان آزاد کالاها، سرمایه‌ها، خدمات و اندیشه‌ها دارای سطح و میزان تأثیرگذاری متفاوتی بر روابط بین‌الملل هستند. رسانه‌ها اعم از رسانه‌های دیداری، شنیداری، مکتوب و مجازی نیز از نقش قابل توجه و نامتقارنی در مقایسه با دولت‌ها در زمینه تصویرسازی و شکل‌دهی به فراواقعیت⁷ یا فرا قدرت⁸ برخوردارند، به‌گونه‌ای که به‌جای

-
1. Reverse Globalization
 2. Deglobalization
 3. Htigh politics
 4. Low Politics
 5. Paradoxical
 6. Super – Elites
 7. Hyper - Reality
 8. Hyper - power

زندگی تجربه‌ای، شاهد زندگی ترجمه‌ای از طریق فضای مجازی هستیم. با وجود این، نظام نوین بین‌المللی، هنوز به نقطهٔ قانونی مشخصی نرسیده و نظم نوین، نهادینه نشده است (Nerfin, 1987; Cerny, 2000b:170-87).

واقعیت آن است که به‌رغم آن‌که از نظر "مک‌گرو" در عصر جهانی‌شدن با گسترش ایده‌ها، اطلاعات، فرهنگ‌ها، وقایع و سنت‌ها روبه‌رو هستیم (MC Grew, 2008)، اما گسست، به‌عنوان محصول فرعی جهانی‌شدن، موجب گردیده که درخواست‌های فزاینده‌ای را برای هویت‌گرایی ملی و قوم‌مداری¹، به‌عنوان نیروهای مقاوم در برابر گسترش فرایند جهانی‌شدن، در بسیاری از جوامع بشری شاهد باشیم، به‌گونه‌ای که نواحی، شهرها و مناطق، علاوه بر دولت‌ها تأثیر عمده‌ای بر بخش وسیعی از جهان خواهند داشت (Kotkin, 1992).

وجود خطر تهدید از پایین به بالا در اثر جنگ‌های داخلی بین‌المللی‌شده، منازعه‌های قبیله‌ای و دینی، تروریسم، خشونت مدنی در کشورهای توسعه‌یافته، فروپاشی یا تضعیف دولت‌ها و تبدیل آن‌ها به شبه حاکمیت‌ها یا دولت‌های فرومانده² و نیز تجارت موادمخدر از سوی گروه‌های مافیایی، موجبات تأثیرهای گسستی و منازعه‌آمیز بر نظام بین‌الملل شده است (Cerny, 1998).

یکی از مهم‌ترین فرایندهای تأثیرگذار از پایین به بالا³ تأثیرگذاری منطقه‌گرایی بر جهانی‌شدن است. با توجه به ارتقای نقش و جایگاه مناطق به‌عنوان بازیگران نوین نظام بین‌الملل در نظام تصمیم‌گیری جهانی، منطقه‌گرایی باز⁴ به‌عنوان به‌عنوان راهبردی میانه در حدهٔ فاصل ناسیونالیسم و جهانی‌شدن، از قابلیت نقش آفرینی فزاینده‌ای برخوردار شده است. دولت‌ها از طریق واردشدن در اتحادیه‌های منطقه‌ای، توان رقابتی و قدرت هم‌پیوندی خود را بیش از پیش افزایش می‌دهند، تا بتوانند با قابلیت بهتر در سطح جهانی به ایفای نقش پردازند. از این رو با توجه به ارتقای سطح تحلیل منطقه‌ای در روابط بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن، نیاز به باز تعریف رابطه بین فرایندهای منطقه‌ای و سطح وسیع‌تر بین‌المللی وجود دارد. دولت‌ها از طریق گشایش مرزهای ملی و اجرای تجارت آزاد و هم‌پیوندی بازارهای سرمایه ملی در عرصهٔ منطقه‌ای، و نیز گشودگی به‌سوی بازارهای جهانی در عصر وابستگی متقابل، به تمرین ایفای نقش در عصر

-
1. Ethno - centrism
 2. Failed States
 3. Bottom -up
 4. Open Regionalism

جهانی شدن می پردازند. در چنین فرایندی که از آن به منطقه گرایی نوین¹ تعبیر می شود، کشورها در قالب "منطقه" و در چارچوب اقتصاد بازار آزاد به تعامل با کشورهای خارج منطقه مبادرت می ورزند (Mansfield, 1999: 594).

بدین ترتیب، منطقه گرایی نوین و جهانی شدن، دو روی یک سکه محسوب می شوند که نه تنها با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه یکدیگر را تکمیل می کنند؛ به عبارت دیگر، نومنطقه گرایی، تمرینی برای خروج از ناسیونالیسم، توجه به نقاط مشترک و تعامل با بازارهای جهانی اقتصاد و بازیگران و نهادهای فرامنطقه ای از رهگذر همیاری دولت ها و نهادهای مدنی جهانی است. در این صورت، مناطق به عنوان بازیگرانی جدید در عرصه روابط بین الملل نه به عنوان جمعی از کشورها، بلکه به عنوان نهادهایی که دارای شخصیتی متفاوت از دولت های عضو تشکیل دهنده هستند، در فرایندهای بین المللی از سهم و تأثیرگذاری از پایین به بالا در عصر جهانی شدن برخوردارند (Schirm, 2002).

ج - تشدید الگوهای رقابت - همکاری

در شرایط و دوران گذار در مناسبات جهانی، به دلیل پیچیدگی و ابهام ذاتی و تغییرات محیط جهانی و تحول ماهیت قدرت و تنوع بازیگران، الگوی رقابت - همکاری² بر مناسبات بازیگران حاکم شده، به گونه ای که رقابت ها بیشتر اشکال غیرنظامی به خود گرفته، گرچه از شدت و اهمیت حیاتی رقابت های نظامی قهرآمیز کاسته نشده است. ماهیت جهانی فرایندهای گوناگون به دوران انزواجویی داوطلبانه در روابط بین الملل پایان داده، و غیبت در عرصه های منطقه ای و بین المللی نه یک امتیاز، که نوعی نقطه ضعف و کاستی محسوب می شود. در این اوضاع و احوال، رویکرد چندجانبه گرایی و "همکاری - رقابت"، جای تقابل یا همکاری بی قید و شرط را گرفته، و بازی با حاصل جمع صفر، جایگاه خود را در مناسبات نوین جهانی از دست داده است (ظریف در: کروویزمن، 1392). در شرایط حاضر، همه کنشگران جهانی، صرف نظر از میزان قدرت خود، در پی شکل دهی به "وضع مطلوب" هستند و در مسیری از رقابت هنجاری، ارزشی و فرهنگی حرکت می کنند؛ بنابراین قدرت های بزرگ، متوسط و حتی کوچک، با داشتن ارزیابی صحیح از شرایط انتقالی و برنامه ریزی هوشمندانه برای استفاده از این شرایط، می توانند جایگاه جهانی خود را ارتقاء داده و قدرت و نفوذ خود را نهادینه و تثبیت کنند. در مقابل، آن دسته از کشورها که ارزیابی درستی از شرایط انتقالی و توانمندی ها و آسیب پذیری های خود ندارند، موقعیت و نفوذ خود را از دست داده و به حاشیه رانده می شوند (ظریف در: کروویزمن، 1392).

1. New Regionalism
2. Coopetition

بر اساس نظریه انتقال قدرت¹، با توجه به وابستگی و پیوستگی جهان سیاست به یکدیگر از نظر عمودی و افقی، درجات متفاوت و متغیر همکاری و رقابت بر روابط میان ملت‌ها حاکم است. در این رهگذر، پویایی از آن عواملی است که موجب تغییر در نظام بین‌الملل می‌شوند، که از آن جمله می‌توان به نرخ متفاوت رشد کشورها و تغییر قدرت نسبی ملت‌ها اشاره کرد که منجر به روابط جدید بین ملت‌ها و شکل‌گیری هویت‌های جدید می‌گردد. تعامل بین عناصر ساختاری و پویای قدرت، فعالیت‌های شبکه‌ای شرکت‌های فراملی در فرایند نظام تولید بین‌المللی و امکان‌پذیری انطباق بازیگران، اعم از دولت‌ها- ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی با محیط پیرامونی در دوران انتقال و گذار، می‌تواند بر نوع روابط همکاری‌جویانه یا رقابت‌آمیز کنش‌گران بین‌الملل تأثیر گذارد (Scott, 1967: 27). در واقع در دوران گذار در نظام بین‌الملل، نگاه فراگیر و جامع و دقیق، جای خود را به فرایندی مقطعی و موردی می‌دهد. آنچه در این میان حائز اهمیت است، توانایی انطباق و انعطاف بازیگران، متناسب با شرایط متغیر و متحول بیرونی است (Cerny, 2006b: 67-87).

از جمله تأثیرهای جهانی شدن بر نظام بین‌الملل در دوران گذار دموکراتیزاسیون در سیاست، فروریختن موانع گسترش بازارها و دموکراسی است. با توجه به کاهش نقش دولت-ملت‌ها، پایان سیاست‌های سنتی و تحقق انقلاب تکنولوژیک، بازارها و سیاست‌ها برای نخستین بار دست در دست یکدیگر فعالیت می‌کنند تا بشریت را به سوی صلح و سعادت رهنمون سازند. بدین ترتیب، جنگ و تهدید به جنگ در زمره عوامل فرعی و ثانوی تأثیرگذار بر روابط بین‌الملل قلمداد می‌شوند؛ زیرا دموکراسی‌ها به جنگ یکدیگر نمی‌روند و فرایند تجارت آزاد، وعده سود به همگان می‌دهد (Held, 1995). ابطال ایده‌های سوسیالیستی و حمایت‌گرانه در کنار نفی سرمایه‌داری لجام گسیخته، تأثیرگذاری کنوانسیون‌ها و هنجارهای رفتاری بر عمل‌کرد دولت‌ها، و آگاهی بشریت نسبت به زندگی در فضای واحد و گره‌خوردن سرنوشت همگی انسان‌ها به یکدیگر در دهکده جهانی و در دنیای وابستگی متقابل، و فشردگی فاصله و زمان در دنیای اینترنت، موجب شده که استفاده قهرآمیز از قدرت در درجه دوم اهمیت قرار گیرد. در عین حال، مشکلاتی از قبیل فقر، مهاجرت، آلودگی، بیماری‌های واگیردار، نا امنی، تحجر و تروریسم، در زمره مشکلات جهانی شدن محسوب می‌شوند (Kutting, 2004).

تعامل و تأثیرگذاری متقابل فرهنگ و اقتصاد و توانایی تأثیرگذاری آن بر سیاست و اقدام در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و اهمیت درک مشترک فرهنگی درباره سیاست‌ها و اقدام‌های نهادی، موجب شده که قدرت نرم از اهمیت قابل توجهی در دنیای در حال گذار برخوردار شود. پویایی و پایایی فرهنگ‌ها در فرایندهای چند بعدی و چند

1. Transition of power

ساحتی و برچیده شدن فاصله‌های مادی و معنوی در اثر فشردگی زمان و مکان، و افزایش اهمیت وابستگی متقابل جوامع، موجب محدود سازی عرصه جولان سیاست شده است؛ بدین ترتیب، در فرایند گشتارهای جهانی¹، اقتصاد و فرهنگ به موازات سیاست به پیش می‌روند (Kearn, 2011: 65-85).

از جمله پیامدهای جهانی شدن بر سیاست جهانی، تحقق روابط همکاری جویانه میان ملت‌ها بر اساس صلح و دوستی و تعامل با توجه به شکل‌گیری نوعی پذیرش و اجماع عمومی در جهان نسبت به اهمیت دموکراسی سیاسی، حمایت اجتماعی، حقوق اساسی شهروندان و امنیت انسانی است. این مهم از آن‌روست که انقلاب در فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی موجب تسهیل و گسترش مناسبات و تعامل بین کشورها و افزایش تحرک میان مردمان در اثر گردشگری و مهاجرت‌های بین‌المللی شده که می‌تواند چشم‌اندازهایی جدید را برای توسعه دموکراسی در سراسر جهان بگشاید. این ارتباطات تعاملی² و احترام عمومی به حقوق بشر می‌تواند در آینده تضمین کننده و نوید بخش مشارکت مستقیم تمامی شهروندان جامعه جهانی در فرایند تصمیم‌گیری درباره موضوع‌های مشترک باشد؛ به‌علاوه، اهمیت رویکرد تمرکززدایی در عصر جهانی شدن می‌تواند موجب افزایش انعطاف و پاسخ‌گویی شود و به تحقق نظم جدید دموکراتیک و عادلانه و صلح پایدار در عرصه جهانی کمک کند، و زمینه گشتار نظام بین‌الملل به سوی متکثر شدن و دموکراتیک شدن ساختار و کارکرد نهادها و فرایندهای سیاسی را فراهم آورد (Lake, 1999).

با توجه به نظام‌های ارزشی متنوع در عصر "جهانی شدن‌های متعدد"³ شاهد دموکراسی‌ها و مدرنیته‌های متنوع و شکل‌گیری خرده گفتمان‌های متعدد و بروز هویت‌های چندگانه⁴ هستیم (Berger & Huntington, 2003). این مهم موجب "جهانی شدن با چند سرعت" می‌شود که بیانگر دو فضایی شدن و دو جهانی شدن در دو عرصه واقعی (ناشی از تحول در فناوری حمل و نقل) و مجازی (ناشی از تحول در فناوری اطلاعات و ارتباطات) و نیز تنوع سطح و میزان جهانی شدن مرکز و پیرامون و نیز چرخش اطلاعات، هم از بالا و هم از پایین، است. از این‌روست که جهانی شدن دارای ویژگی زمینه‌ای⁵ است که متأثر از فضای تعاملی میان بازیگران بین‌المللی است.

-
1. Global transformations
 2. Interactive communication
 3. Many globalizations
 4. Multiple identities
 5. Contextual

با عنایت به سرعت تحولات و گستره‌های فرایندی در اثر اتصال مردم، اطلاعات، اشیاء و روندها به اینترنت و فضای مجازی و تنوع عرصه‌های دیپلماسی شامل فرهنگی، عمومی، علمی، دیجیتالی، پارلمانی، رسانه‌ای و خط دو¹ در عصر لحظه‌ای شدن جهان، امکان تدوین راهبرد دراز مدت در نظام بین‌المللی در حال‌گذار به حداقل رسیده و بیشتر سیاست‌های کوتاه‌مدت، موردی و مقطعی دنبال می‌شود، به‌گونه‌ای که شاهد کوتاه مدت‌گرایی² در عصر جهانی‌شدن هستیم. در چنین شرایطی برای کاهش شکاف جوامع از نظر سطح مهارت‌ها، دانایی‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی، جامعه جهانی به سوی اصلاحات تدریجی گرایش یافته است. کشورها به‌جای اتخاذ سیاست اتحاد و ائتلاف و اتکاء به متحد واحد، به متنوع‌سازی شرکاء مبادرت می‌ورزند و با توجه به انفجار اطلاعات، به مدیریت تصویر و داده‌ها روی آورده‌اند؛ زیرا کشورهایی می‌توانند جهان را اداره کنند، که بتوانند اطلاعات بیشتری را بین شهروندان خود توزیع کنند (Vercelli, 2006; Putnam, 1988:427-460).

با توجه به اهمیت نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، چندجانبه‌گرایی جایگزین یک‌جانبه‌گرایی شده است. این چندجانبه‌گرایی اعم از رسمی و غیررسمی است، به‌گونه‌ای که نهادهای چندجانبه غیررسمی از جمله مجمع جهانی اقتصاد در داووس و مجمع عمومی جهان در رودس³، که با حضور شخصیت‌های اجتماعی، نهادهای جامعه مدنی و شرکت‌های چندملیتی به عنوان بازیگران جدید روابط بین‌الملل برگزار می‌شود، اهمیت دیپلماسی چندجانبه غیررسمی را افزایش داده است. در کنار این فرایند، افزایش اهمیت بازیگرانی از قبیل G20 و Brics (متشکل از برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) که به بومی‌سازی روند جهانی‌شدن پرداخته‌اند، به موازات تقسیم کار سه‌گانه در نظام جهانی بین سازمان ملل متحد (به‌عنوان نهاد برقرارکننده صلح بین‌الملل)، کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد (به‌عنوان نهادهای برقرارکننده توسعه اجتماعی) و بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی (به‌عنوان نهادهای تسهیل‌کننده توسعه اقتصادی و رونق تجارت جهانی) موجب گردیده که نظام بین‌الملل انتقالی از ویژگی چند بعدی، چند وجهی و چند لایه‌ای برخوردار باشد که در آن ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درهم آمیخته شده‌اند، و تغییر در ساختارهای فناوری و قرارگرفتن همگان در یک مکان⁴ در عرصه محیط مجازی و قلمداد شدن دانش و اطلاعات به‌عنوان کالای راهبردی، و نیز اهتمام جامعه جهانی به توسعه پایدار، موجب تحقق "جهانی‌شدن‌های جدید"⁵ و

-
1. Track II Diplomacy
 2. Short-Termism
 3. Rhodes
 4. Single space
 5. New Globalizations

نیز "جهانی شدن پایدار"¹ گردیده است. (Vercelli, 2006) نوع نگاه به هنجارها و قواعد موجود در روابط بین‌الملل با توجه به حاکمیت رژیم‌های بین‌المللی، به تعبیر "استانلی هافمن"، موجب حاکمیت نظام بین‌الملل معتدل² شده است (Hoffman, 1970: 389-413). در چنین نظامی (بین‌الملل معتدل) با توجه به افزایش شکاف طبقاتی در درون جوامع و افزایش شکاف بین فقیر و غنی در سطح بین‌المللی (بین جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته) و دوپارگی یا شکاف فرهنگی، اطلاعاتی و اقتصادی، شاهد "تعامل نقادانه" بازیگران هستیم. در این میان، سیاست‌های جاذبه‌ای مبتنی بر برندسازی و نمادسازی و تصویرسازی از رهگذر بهره‌گیری از واژگان ایجابی در جهانی که به گفته گیلبوا، در آن شاهد "نبرد واژگان"³ هستیم (Gilboa, 2006: 715-747)؛ نیز کلماتی که به تعبیر "آندرئا گاردنر" می‌توانند جهان را تغییر دهند (Gardner, 2012).

به‌کارگیری سیاست اندیشه⁴ مبتنی بر دانایی و تفکر و اندیشه، علاوه بر عرضه ایده‌های سیاسی، مفهوم‌سازی و هنجارسازی، موجب تحقق چشم‌انداز مثبت "قدرت مدنی" یا "قدرت برای" در عرصه‌های حساس، به‌ویژه و در زمینه‌های دارای گستره فرامرزی و تفوق آن بر جایگاه سنتی "قدرت بر" شده است، به‌گونه‌ای که در دوران درحال‌گذار کنونی، شاهد رقابت نظام‌های معرفتی و الگوها و سبک‌های مختلف زندگی هستیم.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، مشخص گردید که جهانی‌شدن با توجه به ایجاد تحول در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل، موجب انتقالی‌شدن نظام مذکور گردیده، و جهانی‌شدن، موجب شده تا ماهیت قدرت در نظام بین‌الملل از قدرت سخت به قدرت نرم جهت یابد، به‌گونه‌ای که فرهنگ و برون‌دادهای تمدنی، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است. "قدرت برای" با ماهیت چندجانبه‌گرا و هدفمند برای دستیابی به توسعه، سعادت و عدالت، جایگزین "قدرت بر" با ماهیت یک‌جانبه‌گرا شده، گرچه قدرت "هوشمند" یا "ترکیبی" نیز در دنیای درحال‌گذار از اهمیت برخوردار است، اما جهانی‌شدن، موجب تحول در نوع و تعداد بازیگران نیز گردیده، به‌گونه‌ای که کنش‌گران نظام بین‌الملل، فقط دولت‌ها نیستند، بلکه نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، رسانه‌ها، احزاب و

1. Sustainable Globalization
2. Moderate International system
3. War of words
4. Noopolitik

سندیکاه‌ها، همگی در شکل‌دهی به نظم عمومی جهان سهیم‌اند. گرچه از منظر هانتینگتون تعداد بازیگران نظام بین‌الملل از ویژگی تک-چند قطبی برخوردار است، به‌نحوی که قدرت برتر بدون همکاری و هماهنگی با سایر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی نمی‌تواند اهداف خود را به‌پیش ببرد، لیکن جهانی‌شدن، موجب چندضلعی یا چندوجهی‌شدن نظام بین‌الملل به دو صورت متقارن و نامتقارن گردیده است.

بدین ترتیب، جهانی‌شدن موجب شده که نظام بین‌الملل دائم در حال تغییر و گذار و دارای حالت انتقالی و سیال باشد. در این رهگذر، شتاب و پیچیدگی تحولات، موجب اولویت یافتن حل‌وفصل مسائل خرد و موردی و به‌طور کلی اهمیت فزاینده سیاست سفلا در مقایسه با سیاست علیا گردیده است.

در عصر جهانی‌شدن، فرایندها مهم‌تر از ساختارها هستند. این فرایندها می‌توانند افقی، از پایین به بالا (بر اساس جهانی - محلی‌شدن)¹ و نیز مبتنی بر رقابت - همکاری² یا هم‌گرایی در عین واگرایی یا یک‌پارچگی در عین گست³ باشند. از این‌روست که امکان بروز جنگ‌های کلان و بزرگ به حداقل رسیده و منازعه‌های میان بازیگران، محدود به جنگ‌های داخلی، یا جنگ‌های نیابتی شده؛ است. در عصر جهانی‌شدن، تحریم‌های اقتصادی جایگزین جنگ‌ها و نبردهای بزرگ شده، که این مهم می‌تواند متأثر از حاکمیت پارادیم پس‌ساختارگرایی⁴ بر روابط بین‌الملل باشد که بر اساس آن، خرده‌واقعیت‌ها جایگزین واقعیت‌های کلان شده و فراواقعیت‌های ترجمه‌شده بر جای واقعیت‌های تجربه‌شده نشسته‌اند. اضافه بر آن‌که مقطعی و گذرا شدن نظام بین‌الملل در اثر سرعت تحولات و گشتارهای فرایندی، موجب گردیده که سیاست‌های متدرج⁵، جایگزین سیاست‌های دفعی، افراطی و رادیکال شود.

تعامل بین بازیگران فروملی، منطقه‌ای، فراملی و نیز تلفیق سطوح تحلیل محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی در فرایند هم‌گرایی بازارها، اقتصادها، فرهنگ‌ها، سیاست‌ها و نظام‌های حقوقی، در عین حفظ تنوع فرهنگی جوامع و تحقق هویت‌های چندلایه در دنیای وابستگی متقابل، موجب اهمیت سیاست‌های چندبعدی، منعطف و تحول‌پذیر و نیز اهمیت مدیریت عرصه‌هایی از قبیل زمان، سرعت، تصویر، تغییر و تنوع گردیده، که این مهم از آن‌روست که جهانی‌شدن، به‌جای این‌که یک واقعیت تکمیل‌شده باشد، یک فرایند است.

-
1. Glocalization
 2. Coopetition
 3. Fragnegration
 4. Post-Structuralism
 5. Incrementalism

در عصر جهانی شدن، ایدئولوژی‌ها نیز متحول شده‌اند. ملی‌گرایی هم از پایین و هم از بالا مورد چالش قرار گرفته است، از بالا به دلیل آگاهی جامعه بشری نسبت به فرایندهای وسیع‌تر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و از پایین به دلیل جنبش‌های فروملی و رادیکال که گاه منجر به جنبش‌های اجتماعی وسیع‌تر و فراملی می‌شوند. افزون بر این، اهمیت یافتن دین، معنویت، تمدن و فرهنگ و نیز عنصر انسان و ژئوکالچر در سیاست بین‌الملل، موجب شده که رویکرد تمدنی، جایگزین رویکرد ایدئولوژیک شود و تمدن‌ها به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی مطرح شوند. رویکرد همکاری‌جویانه در عصر جهانی شدن موجب گردیده که دیالکتیک فرهنگی، هم‌افزایی فرهنگی، هم‌پیوندی فرهنگی و همزیستی فرهنگی، جایگزین تمایزگرایی فرهنگی گردد. از دیگر سو، به دلیل بی‌ثباتی وضعیت فعلی در فضای متحول، پرآشوب، پرمخاطره و پرفرصت کنونی و به دلیل نفوذپذیری مرزها و تحول نواحی، مکان‌ها در اثر سرزمین‌زدایی¹، امکان تحقق نوعی رقابت بین بازیگران بر اساس منفعت‌گرایی در عین توجه به حقوق نسل‌های آینده و توسعه پایدار انسانی در جستجوی یافتن ثبات برای آینده، وجود دارد. از این‌روست که دیالکتیک همکاری و رقابت در عصر جهانی شدن، موجب تحقق فرایندهای تلفیقی همکاری‌جویانه - رقابتی شده است.

از منظری دیگر، جهانی شدن به گونه‌ای موجب بازسازی کارکردهای قدرت دولت‌ها شده، که حاکمیت دولت‌ها در فرایند حکمرانی جهانی، متأثر از سازمان‌های فوق ملی و نهادهای فرو ملی شده، و حاکمیت و اقتدار، بین نهادهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی تقسیم شده است.

بدین ترتیب، تصمیمات و اقدام‌های صورت گرفته در یک سطح تحلیل، بر دیگر سطوح تأثیر می‌گذارد؛ زیرا حاکمیت، بین سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، توزیع و تقسیم گردیده (Held et al., 1999) و در چنین فرایندی، شتاب تحولات و نیز فرسایش مرزها و سرزمین‌ها در جغرافیای جدید سیاسی، موجبات انتقالی شدن نظام بین‌الملل را در عصر جهانی شدن فراهم آورده است.

رامونه، اگناسیو، *آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود*، ترجمه پریچهر شاهسوند، تهران، انتشارات عطا، 1377.

کر، پالین و وایزمن، جفری، *دیپلماسی در عصر جهانی شدن، از تئوری تا عمل*، عباس کردان، با مقدمه محمد جواد ظریف. تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران، اسفند 1392.

Berger, Peter L.& Huntington, Samuel P. *Many Globalizations: Cultural Diversity in the Contemporary World*, Oxford University Press, London, 2003

Brenner, Neil. *New State Spaces: Urban Governance and the Rescaling of Statehood* (New York and Oxford: Oxford University Press), 2004

Brenner, Neil, Bob Jessop, Martin Jones, and Gordon MacLeod (eds). *State/Space: A Reader* (Malden, MA and Oxford: Blackwell), 2003.

Bull, Hedley. *The Anarchical Society: A Study in World Politics* (Basingstoke: Macmillan), 1997.

Burton, John W., *World Society*, Cambridge University Press, 1972.

Castells, Manuel. *The Rise of the Network Society* (Oxford and Cambridge, MA: Blackwell), 1996.

Cerny, Philip G. "Political Entropy and American Decline," *Millennium: Journal of International Studies*, vol. 18, no. 1 (spring), 1989, pp. 47-63

Cerny, Philip G. "Neomedievalism, Civil Wars and the New Security Dilemma: Globalization as Durable Disorder," *Civil Wars*, vol. 1, no. 1 (spring), 1998, pp. 36-64

Cerny, Philip G. "The New Security Dilemma: Divisibility, Defection and Disorder in the Global Era", *Review of International Studies*, vol. 26, no. 4 (October), 2000a, pp. 623-646

Cerny, Philip G. "Globalization and the Disarticulation of Political Power: Toward a New Middle Ages?", in H. Goverde, P.G. Cerny, M. Haugaard and H.H. Lentner, eds.(2000), *Power in Contemporary Politics: Theories, Practices, Globalizations* (London: Sage), 2000b, pp. 170-86

Cerny, Philip G. "Restructuring the Political Arena: Globalization and the Paradoxes of the Competition State," in Randall D. Germain, ed.(2000), *Globalization and Its Critics: Perspectives from Political Economy* (London: Macmillan), 2000c, pp.117-138

Cerny, Philip G. "Plurality, Pluralism, and Power: Elements of Pluralist Analysis in an Age of Globalization", in Rainer Eisfeld, ed., *Pluralism: Developments in the Theory and Practice of Democracy* (Opladen: Barbara Budrich), 2006a, pp. 81-111

Cerny, Philip G. "Dilemmas of Operationalizing Hegemony", in Mark Haugaard and Howard H. Lentner, eds., *Hegemony and Power: Consensus and Coercion in Contemporary Politics* (Lanham, MD: Lexington Books on behalf of the International Political Science Association, Research Committee No. 36 [Political Power]), 2006b, pp. 67-87

Cerny, Philip G. "Embedding Neoliberalism: The Evolution of a Hegemonic Paradigm", *Journal of International Trade and Diplomacy*, vol. 2, no. 1 (spring), 2008a.

Cerny, Philip G. "Neoliberalism and Place: Deconstructing and Reconstructing Borders", in Bas Arts, Henk van Houtum and Arnoud Lagendijk, eds., *State, Place, Governance: Shifts in Territoriality, Governmentality and Policy Practices* (Berlin: Springer), 2008b.

Cerny, Philip G. *Rethinking World Politics: A Theory of Transnational Neopluralism* (New York: Oxford University Press), 2010a.

Cerny, Philip G. "The Competition State Today: From raison d'état to raison du monde", *Policy Studies*, vol. 4, no. 1 (January), 2010b, pp. 5-21

Cerny, Philip G. "Saving Capitalism from the Capitalists? Financial Regulation after the Crash", *St. Antony's International Review*, vol. 7, no. 1 (forthcoming), 2011.

Cerny, Philip G. "Globalisation and the Transformation of Power", in: Mark Haugaard & Kevin Ryan, eds., *Power: The Development of the Field (State of the Art) Series*, International Political Science Association, Research Committee on Political Power, and Barbara Budrich: Leverkusen Opaladen, Berlin, 2012, pp. 187-215.

Cutler, A. Claire, Virginia Haufler and Tony Porter (eds.). *Private Authority and International Affairs* (Albany, NY: State University of New York Press), 1999.

Dicken, P., *Global Shift: Transforming the World Economy*, (Third edition), Paul Chapman Publishing Ltd, London, 1998.

Dunning, J. H. *Multinational Enterprises and the Global Economy*, Addison-Wesley, New York, 1993.

Foucault, Michel. *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977*, Edited by Colin Gordon (New York: Longman), 1981.

Foucault, Michel. *The Birth of Biopolitics: Lectures at the Collège de France, 1978-1979*, translated by Graham Burchell, 2008 (London: Palgrave Macmillan; French edition 2004)

Fukuyama, Francis. *The End of History and the Last Man* (Glencoe, IL: Free Press), 1992.

Gallarotti, Giulio M. "The Advent of the Prosperous Society: The Rise of the Guardian State and Structural Change in the World Economy," *Review of International Political Economy*, vol. 7, no. 1 (January), 2000, pp. 1-52

Gallarotti, Giulio M. *The Power Curse: Influence and Illusion in World Politics* (Boulder, Colorado: Lynne Rienner), 2009.

Gallarotti, Giulio M. *Cosmopolitan Power in International Relations: A Synthesis of Realism, Neoliberalism, and Constructivism* (Cambridge and New York: Cambridge University Press), 2010.

Galtung, Johan. *The European Community: A Superpower in the Making* (London: HarperCollins), 1973.

Gardner, Andrea. *Change Your Words, Change Your World*, UK, Hay House, 2012.

Gilboa, Eytan. "Public Diplomacy: The Missing Component in Israel's Foreign Policy", *Israel Affairs*, Vol.12, No 4, (October), 2006, pp.715-747.

Gill, Stephen. *Power and Resistance in the New World Order* (London: Palgrave Macmillan), 2003.

Gill, Stephen and David Law,. *The Global Political Economy: Perspectives, Problems and Policies* (Upper Saddle River, NJ: Prentice-Hall), 1987.

Gills, Barry K. (ed.), *Globalization and the Politics of Resistance* (London: Palgrave Macmillan), 2000.

Gills, Barry K. (ed.), *Globalization in Crisis* (London: Routledge), 2010.

Gourevitch, Peter A. and James Schinn (eds.). *Political Power and Corporate Control: The New Global Politics of Corporate Governance* (Princeton: Princeton University Press), 2005.

Hall, Rodney Bruce and Thomas J. Bierstecker (eds.), *The Emergence of Private Authority in Global Governance* (Cambridge: Cambridge University Press), 2003.

Halperin, S, "Horizontal' Connections and Interactions in Global Development", in Wagner, P. and Karagiannis, N. (eds) *Varieties of World-Making: Beyond Globalisation* (London: Liverpool University Press), 2007, pp. 133-53.

Harnisch, Sebastian and Hanns W. Maull (eds.), *Germany as a Civilian Power? The Foreign Policy of the Berlin Republic* (Manchester: Manchester University Press), 2001.

Held, David, *Democracy and the Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance* (Cambridge: Polity Press), 1995.

Herz, John H, “Idealist Internationalism and the Security Dilemma”, *World Politics*, vol. 3, no. 2 (January), 1950, pp. 157–80

Higgott, Richard, Geoffrey R.D. Underhill and Andreas Bieler, eds, *Non-State Actors and Authority in the Global System* (London: Routledge), 1999.

Hobson, John M. and Leonard Seabrooke (eds.), *Everyday Politics of the World Economy* (Cambridge: Cambridge University Press), 2007.

Hoffman, Stanley, “International Organization and the International System”, *International Organization*, Vol.24, No 3 (Summer), 1970, pp.389-413.

Hollis, Martin and Steve Smith, *Explaining and Understanding International Relations* (Oxford: Clarendon Press), 1990.

Huntington, Samuel P, “The Lonely Superpower”, *Foreign Affairs*, Vol 2, 1999, pp.35-49.

Hurrell, Andrew ,*On Global Order: Power, Values and the Constitution of International Society* (Oxford: Oxford University Press), 2007.

Ionescu, GhiŪa and Isabel de Madariaga , *Opposition: Past and Present of a Political Institution* (London: C.A. Watts), 1968.

Jones, R.J. Barry , *Globalisation and Interdependence in the international Political Economy*, UK, Bloomsbury Academic Collection, 2013.

Jordana, Jacint and David Levi-Faur (eds.), *The Politics of Regulation: Institutions and Regulatory Reform for the Age of Governance* (Cheltenham, Glos.: Edward Elgar), 2004.

Kagan, Robert, *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order* (New York: Alfred A. Knopf), 2003

Kahler, Miles and David A. Lake (eds.),. *Governance in a Global Economy: Political Authority in Transition* (Princeton: Princeton University Press), 2003.

Kapstein, Ethan B. , *Economic Justice in an Unfair World: Toward a Level Playing Field* (Princeton: Princeton University Press), 2006.

Kearn, David W, “The Hard Truths About Soft Power”, *Journal of Political Power*, vol. 4, no. 1 (January), 2011, pp. 65-85

Keck, Margaret E. and Kathryn Sikkink, “Activists Beyond Borders: Advocacy Networks” in *International Politics* (Ithaca, NY: Cornell University Press), 1998.

Keohane, Robert O, *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy* (Princeton: Princeton University Press), 1984.

Keohane, Robert O. and Joseph S.Nye, Jr, *Power and Interdependence* (Boston: Little, Brown), 1977.

Kotkin, Joel, *Tribes: How Race, Religion and Identity Determine Success in the New Global Economy* (New York: Random House), 1992.

Kütting, Gabriela , *Globalization and the Environment: Greening Global Political Economy* (Albany, NY: State University of New York Press), 2004.

Lake, David A, “Global Governance: A Relational Contracting Approach,” in Aseem Prakash and Jeffrey A. Hart, eds., *Globalization and Governance* (London: Routledge), 1999, pp. 31-53

Lal, D, *The Poverty of 'Development Economics*, The Institute of Economic Affairs, Hobart Paperback. London, 1983.

Little, Richard, *The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models* (Cambridge: Cambridge University Press), 2007.

Mansfield, Edward D. And Milner, Helen V, “The New Wave of Regionalism”; *International Organization*; Vol. 53, No. 3, 1999.

Minc, Alain ,*Le nouveau Moyen Age* (Paris: Gallimard), 1993.

Moravcsik, Andrew , “Make Way for the Quiet Superpower: The Year Ahead Offers the Perfect Chance to Remake Transatlantic Relations”, *Newsweek* (International Edition), (31 December), 2007.

Nerfin, M, "Neither Prince nor Merchant: Citizen - An Introduction to the Third System", *Development Dialogue*, 1987, No. 1, pp. 170-195.

Nossel, Suzanne , “Smart Power”, *Foreign Affairs*, Vol 83, Issue 2 (Mar/Apr 2004), p. 132.

Nye, Joseph S. Jr, *Soft Power: The Means to Success in World Politics* (New York: Public Affairs), 2004.

Nye, Joseph S. Jr, *The Future of Power* (New York: Public Affairs), 2011.

Parker, B, *Globalization and Business Practice: Managing Across Boundaries*, SAGE Publ. London and Thousand Oaks, 1998.

Pin-Fat, Véronique, “The Metaphysics of the National Interest and the ‘Mysticism’ of the Nation State: Reading Hans J. Morgenthau”, *Review of International Studies*, vol 31, no. 2 (Summer), 2005, pp. 217-236

Prakash, Aseem and Jeffrey A. Hart (eds.), *Globalization and Governance* (London: Routledge), 1999.

Putnam, Robert D, “Diplomacy and Domestic Politics: The Logic of Two-Level Games”, *International Organization*, vol. 42, no. 2 (Summer 1988), pp. 427-460

Robertson, Ronald, "Comments on the "Global Triad" and "Glocalization"?", *Conference on Globalization and Indigenous Culture*, Institute for Japanese Culture and Classics Kokugakuin University, 1997.

Ronit, Karsten and Volker Schneider (eds.), *Private Organisations in Global Politics* (London: Routledge), 2000.

Rosenau, James N, *Public Opinion and Foreign Policy: An Operational Formulation* (New York: Random House), 1961.

Rosenau, James N, *Along the Domestic-Foreign Frontier: Exploring Governance in a Turbulent World* (Cambridge: Cambridge University Press), 1997.

Rosenburg, Justin, *The Empire of Civil Society: A Critique of the Realist Theory of International Relations*, London, UK, Verso, 1994.

Rothman, Stephen B, "Revising the Soft Power Concept: What Are the Means and Mechanisms of Soft Power?" *Journal of Political Power*, vol. 4, no. 1 (January), 2011, pp. 49-64

Ruggie, John Gerard (ed.) , *Multilateralism Matters: The Theory and Praxis of an Institutional Form* (New York: Columbia University Press), 1993.

Sassen, Saskia, ed, *Deciphering the Global: Its Scales, Spaces and Subjects* (London and New York: Routledge), 2007.

Schirm, Stefan A, *Globalization and the New Regionalism: Global Markets, Domestic Politics and Regional Cooperation*, London: Polity Press, 2002.

Scholte, Jan Aart "Global Civil Society: Changing the World?" *CSGR Working Paper* No. 31/99, Centre for the Study of Globalisation and Regionalisation (CSGR), UK, University of Warwick, 1999.

Schwab, Klaus, *Address by Founder and Executive Chairman*, World Economic Forum, 101 st Session, Geneva, (May-June), 2012.

Sheehan, James J, *Where Have All the Soldiers Gone? The Transformation of Modern Europe* (Boston: Houghton Mifflin), 2008.

Simai, M, *The Future of Global Governance: Managing Risk and Change in the International System*, United States Institute of Peace Press, Washington, D.C, 1994.

Slaughter, Anne-Marie, *A New World Order* (Princeton, NJ: Princeton University Press), 2004.

Szentes, T, *World Economics I. Comparative Theories and Methods of International and Development Economics*, Akadémiai Kiadó, Budapest, 2002.

Szentes, T, *World Economics 2.The Political Economy of Development, Globalisation and System Transformation*, Akadémiai Kiadó, Budapest, 2003.

Tarrow, Sidney , *The New Transnational Activism* (Cambridge: Cambridge University Press), 2005.

Tomlinson, J, *Cultural Imperialism*, John Hopkins University Press, Baltimore, 1991.

Vercelli, Alessandro , “New Globalizations and Sustainability”, *Ethical Choices*, Siena, Italy, May 5-6, 2006.

Walker, R.B.J, *Inside/Outside: International Relations as Political Theory* (Cambridge: Cambridge University Press, 1992.

Waterman, P, “There is an alternative to international relations – a global society”, Contribution to a Symposium in *Z. Magazine* (Boston), July, 1991.

Wolfe, Robert , “See You in Geneva? Legal (Mis)Representations of the Trading System”, *European Journal of International Relations*, vol. 11, no. 3 (September), 2005, pp:339-365

Robertson, Ronald , “Globalization: Time, Space and Homogeneity-Heterogeneity”, in M. Featherstone et al.(ed), *Global Modernities*, London: Sage,1995, pp. 25-44.

Keohane, Robert Owen & Nye, Joseph S. , *Power and Interdependence: World Politics in Transition*, New York: Longman Publishing, 1997.

Mittleman, James H. & Johnston, Robert, “The Globalization of Organized Crimes, the Courtesan State, and the Corruption of Civil Society”, *Global Governance*, Vol.5, No 1, (January-March), 1999, pp. 103-26.

Mc Grew, Anthony , “Globalization and Global Politics” in John Baylis, Steve Smith & Patricia Owens (eds), *The Globalization of World Politics*, Oxford University Press, 2008.

Brecher, Jeremy & Tim Costello & Brendan Smith, *Globalization from below: The Power of Solidarity*, Cambridge: South End Press, 2000.

Nye, Joseph “Smart Power”, *Democracy*, Issue#2 (Fall), 2006.

www.leader.ir